

چرا عده ای منحرف می شوند؟

چرا عده ای منحرف می شوند؟



محمد تقی صرفی پور



انّ الله لا يظلم الناس شيئاً ولكنّ الناس انفسهم
يظلمون {يونس ۴۴}

در حقیقت خداوند هیچ ظلمی به مردم نمی
کند ولی خود مردم هستند که به خودشان ستم
می نمایند.

مقدمه:

با حمد الهی و صلوات بر محمد و آتش.

در طول تاریخ بشریت همواره انسانهای زیادی بوده اند که از انسانیت و فطرت پاک خود منحرف شده و در راه کج قدم گذاشته و بدبخت شده اند. چه کسانی که انحراف اعتقادی داشته اند مانند فرعونیان و نمرودیان و اقوام نوح و لوط و هود و صالح. و چه کسانی که انحراف اخلاقی داشته اند مانند شرابخوارها و معتادها و قاقاچچی ها و زناکارها و دزدها و خیانتکارها و قاتل ها و ظالم ها و غیره. کسانی که دچار این گونه انحرافات شده اند خودشان مقصر بوده اند و به علل مختلف که در این کتاب ذکر می شود به خودشان ظلم نموده اند و هرگز خدا به کسی ظلم ننموده و کسی را بدبخت قرار نداده است. ما در این کتاب قصد داریم تا به گوشه ای از عوامل این انحرافات اشاره نمائیم. امید است که افرادی بتوانند با مطالعه این مباحث به اطلاعات مفیدی در زمینه چراها و علل انحراف منحرفین دست پیدا کنند.

دفتر امام جمعه پلدختر - عید ۸۵

چرا عده ای منحرف می شوند؟

فهرست:

عوامل انحراف انسان :

جهل و نادانی

پیروی از هوای نفس

تقلید کورکورانه

دشمنی با فرستادگان الهی

ترجیح دنیا بر آخرت

معاشرت با منحرفان

الگوهای نادرست

عمل نکردن والدین به وظایف خود

جهل و نادانی

جهل دشمن انسان است و کسانی که جاهل هستند مانند افراد کور می باشند. همانطور که عقل دوست انسان بوده و علم نور و چراغی باشد. لذا مثل بیسوادان و بی دانشان را به کور زده اند با چراغ علم می توان تاریکیها را کنار زد و در راه درست قدم زد. به درجات بالا رسید و خود و دیگران را به سعادت رساند. افراد بی دانش زود گول می خورند و سریعتر بدام صیادان صید کننده انسانهای جاهل می افتند. هدف اصلی انبیاء دو چیز بوده است: تزکیه انسانها و آموختن کتاب و حکمت به آنان.

خدا در قرآن از مخاطبین قرآن می پرسد که:
«آیا آنانکه می دانند با آنانکه نمی دانند یکسانند؟» (زمر ۹)

شاعره ایرانی پروین اعتصامی می گوید:

چرا عده ای منحرف می شوند؟

ای خوشا خاطر ز نور علم مشحون داشتن
تیرگی هارا از این اقلیم بیرون داشتن
همچو موسی بودن از نور تجلی تابناک
گفتگوها با خدا در کوه و هامون داشتن
پاک کردن خویش را از آلودگیهای زمین
خانه چون خورشید در اقطار گردون داشتن
بی حضور کیمیا از هر مسمی، ز ساختن
بی وجود گوهر وزر، گنج قارون داشتن

بنظر بعضی از علماء، دانستن و دانش، علت اصلی خلقت جهان می باشد که
خدا فرموده است:

خدا آسمانهای هفتگانه و هر که در زمین است را خلق کرد تا بدانید که خدا بر هر

چیزی قادر است و علمش بر هر چیزی احاطه دارد. «طلاق ۱۲

عده زیادی از افراد بخاطر ندانستن و آگاه نبودن منحرف می شوند. لذا در
دین اسلام، یاد گرفتن و دانستن بر هر مرد وزنی فریضه و واجب است.

کدام علم ارزشمندتر است؟

با بررسی این موضوع در قرآن و سخنان معصومین (ع) درمی یابیم که اولویت اول علم که تحصیل آن واجب است، کسب علوم دینی می باشد. علمی که دارای ویژگیهای زیر باشد:

اعتقادات انسان را درست کند. خدا را به انسان تا حدودی معرفی نماید. هدف از خلقت و سیر در این دنیای فانی را برای انسان ترسیم کند. او را با وظایف مهمی که خدا برای انسان قرار داده آشنا کند. معاد و جهان آخرت را به بشناساند. و خلاصه راه درست زندگی کردن را به آدمی بیاموزد.

این خصوصیات را به اسم معرفت می شناسند. و می گویند باید معرفت پیدا کرد.

مفسرین عبادت را در آیه «من انس و جن را جز برای عبادت خلق نکردم» (ذاریات ۵۶) را بمعنای معرفت تفسیر نموده اند. یعنی خدا، انسانها را برای رسیدن به معرفت، خلق نموده است

چرا عده ای منحرف می شوند؟

«امام علی (ع) خطاب به پسرش: علم را با تعلیم قرآن و تأویل آن و تعلیم شرایع اسلام و احکام قرآن و حلال و حرام آن شروع کن و سراغ علم دیگری نرو.» (بحار ج ۱ ص ۲۱۹)

پس مراد اصلی از علم که ارزش آن بسیار زیاد و بدنبال آن رفتن، واجب است، علم دین می باشد. هر کسی باید با دین و اعتقادات دین خود آشنا باشد. توحید را بشناسد و با عدل آشنا باشد. پیامبران و امامان را در حد ضرورت بشناسد و به قیامت ایمان داشته باشد. این علم و دانشمند این علم است که ارزشمند است

پس اولین شناخت و آگاهی، شناخت خودش است. کسیکه خود را بشناسد طبیعتاً خدا را هم می شناسد. اما در باره اینکه چگونه انسان از خود شناسی به خدا شناسی قدم می گذارد تفاسیر مختلفی شده است از جمله:

در بحار الانوار از کتاب ادریس پیامبر علیه السلام در صحیفه چهارم که صحیفه معرفت است چنین نقل شده: «من عرف الخلق عرف الخالق، و من عرف الرزق عرف الرازق، و من عرف نفسه عرف ربه؛ کسی که مخلوق را بشناسد خالق را می شناسد، و کسی که رزق را بشناسد رازق را می شناسد، و کسی که خود را بشناسد پروردگارش را می شناسد.»^(۱) - بحار الانوار، جلد ۹۲، صفحه ۴۵۶ - در جلد ۵۸ بحار، صفحه ۹۹، و جلد ۶۶، صفحه ۲۹۳، این حدیث به

چرا عده ای منحرف می شوند؟

عنوان کلام معصوم علیه السلام و در جلد ۲، صفحه ۳۲ از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است.)

حدیث معروفی است که «من عرف نفسه عرف ربه؛ هر کس خود را بشناسد پروردگارش را خواهد شناخت.»

آیا علم خود منحرف کننده نیست؟

گاه علم خود باعث انحراف می شود و این در آنجایی است که همراه تهذیب نفس نباشد که:

چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا!

چه بسیار دانشمندانی چون بلعم باعورا که علم فراوانی داشتند ولی بدلیل آلودگی های اعتقادی و اخلاقی از علم خود بر علیه نمایندگان خداوند استفاده کردند و منحرف شدند. پس باید دانش را با تهذیب نفس و تقوی و خداشناسی و عبادت همراه نمود. همانند هزاران دانشمند و عالم خداشناس که در طول تاریخ باعث هدایت و سعادت عده زیادی از انسانها شدند و چون چراغی پر نور مدتی کره زمین را روشن نگاه داشتند تا راه روان راه را از چاه باز شناسند.

راههای برطرف کردن جهل و نادانی

۱- مطالعه کتاب

۲- حضور در مجالس علماء

چرا عده ای منحرف می شوند؟

۳- هم نشینی با دانشمندان و خردمندان

۴- تفکر در خود و در عالم هستی

۵- عبرت از تاریخ

۶- آشنایی با قرآن کریم.

داستانی است که حضرت عیسی ع به چوپان با هوشی گفت اگر عمر خود را بجای چوپانی در تحصیل علم صرف میکردی بهتر بود.

چوپان گفت من شش مطلب از علوم یاد گرفته ام و به آنها عمل می کنم:

۱- تا حلال است حرام نمی خورم و هرگز حلال کم نشود تا محتاج حرام شوم.

۲- تا راست است دروغ نمی گویم و هرگز راست کم نشود تا محتاج دروغ شوم.

۳- تا عیب خود را می بینم بدنبال عیوب دیگران نباشم و هنوز از اصلاح عیوب خود فارغ نشده ام تا به عیب دیگران پردازم.

۴- تا ابلیس نمیرد از وسوسه او ایمن نمی شوم و هنوز ابلیس نمرده است تا ایمن باشم.

۵- تا گنج خدا را خالی نبینم به خزانه مخلوق طمع نمی کنم و هنوز خزانه خدا را خالی نیافته ام.

۶- تا هر دوپای خود را در بهشت نبینم از عذاب ایمن نباشم.

عیسی ع گفت: علم اولین و آخرین همین است.

جایگاه علماء

در درمان گرفتاریهای اجتماع

فاستلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون از عالمان پرسید اگرنمی دانید.

«امام عصر (عج): واما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی 'رؤا' حدیثنا فانهم حجّتی علیکم وانا حجة الله علیهم»

«در حوادثی که برای شما پیش می آید، به راویان احادیث ما (فقها) رجوع کنید که آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنان می باشم.»

یکی از راههای موفقیت جوامع اسلامی در عصر غیبت کبری، ارتباط مردم

با فقهاء و علماء می باشد. مردم باید در حوادث مهمی که برایشان پیش می آید به

فقیهان و عالمان مراجعه نمایند و با آنان مشورت کنند. در این صورت است که اکثر

کارهایشان با موفقیت روبرو می شود. در زمان امامان (ع)، شیعیان در امورات خود به

ائمه (ع) مراجعه می کردند. حتی بعضی ها اگر برای دخترشان خواستگار می آمد از

امام در مورد جواب مثبت یا منفی دادن به خواستگار نظر می خواستند:

«حسین بشّار می گوید: به امام باقر (ع) نوشتم که مردی دختری از فامیلم را

خواستگاری کرده است. آیا شما صلاح می دانید، قبول کنیم؟

حضرت نوشت: اگر از دین و امانت داری او راضی هستی، قبول کنید.»

«روایت شده که رسول خدا (ص) واسطه از دواج زن و مردی شد. بعد از مدتی زن نزد

حضرت آمد و از شوهرش شکایت کرد. حضرت فرمود: نکند که می خواهی طلا

بگیری؟ آنوقت نزد خداوند، از الاغ مرده، پست تر می شوی!»

چرا عده ای منحرف می شوند؟

«شخصی به امام صادق (ع) گفت: من دوست دارم بازنی ازدواج کنم. ولی پدرم مایل است، بازنی دیگر ازدواج کنم. حضرت فرمود: با آنکه خود دوست می داری ازدواج نما و آنکه پدرت می خواهد را رها نما!»

همانطور که در روایات فوق می خوانید عده ای از مردم برای امر ازدواج و طلاق و دیگر کارهای زندگی خود به بزرگان دین مراجعه می کردند. در زمان غیبت کبری این وظیفه پاسخگوئی به نیازهای مشاوره ای مردم، به فقیهان و عالمان و روحانیت سپرده شده است. آن افرادی که با روحانیت ارتباط دارند و با آنها مشورت می کنند معمولاً ضرر نمی کنند و موفق تر از افرادی هستند که گاه یک عمر بر آنها گذشته است و با یک عالم و روحانی ارتباط نداشته اند. پس ای کسانی که می خواهید در مسائلی که در زندگی پیش می آید، تصمیم درست را بگیرید، با عالمان ارتباط داشته باشید و به مساجد رفت و آمد نمائید. و الا در حوادثی که پیش می آید بدلیل عدم تصمیم گیری مناسب، ضررهای زیادی متوجه شما می شود.

گاهی افراد بجای اینکه به عالمان و فقیهان مراجعه کنند، به افرادی که شایستگی مشورت و حل مشکل را ندارند مراجعه می کنند و گاه دچار ضررهای عظیمی می شوند. مثلاً به دعا نویس ها! جن گیرها! فالگیرها! افراد جاهل و نادان و ترسو و بخیل و خسیس و... مراجعه می کنند. به واقعۀ زیر توجه کنید: کشاورزی در استان

کرمانشاه در حال آبیاری قورباغه‌ای را با بیل می‌کُشد! وقتی به خانه برمی‌گردد سردردی را احساس می‌کند و کم‌کم این سردرد تبدیل به بحران روحی و هذیان گفتن می‌شود. او را به پزشک‌نشان می‌دهند و بعد از معاینه و عکسهای مختلف از او می‌گویند مشکلی ندارد. اما با توجه به بحران روحی او، وی را به نزد جن‌گیری می‌برند. جن گیر بعد از ساعتی می‌گوید: زنی بابچه‌ای در بغل اینجا ایستاده است که بچه در بغلش زخمی است. اگر این کودک خوب شود، این آقا هم خوب می‌شود! و اگر این کودک بمیرد، این مرد هم می‌میرد. در هر حال به خانه مراجعه کرده و بعد از یک هفته مرد از دنیا می‌رود.

اگر مسئله فوق را ریشه‌یابی کنیم به احتمال زیاد با تلقینات غلط اطرافیان این مرحوم، او خیال کرده است که جن وی یک موجود عاقلی را که در صورت قورباغه بوده است، کشته است لذا احساس ندامت شدید، باعث وارد شدن ضربه روحی به او شده و کسی نبوده است که او را دل‌داری داده و از این خیال باطل منصرف کند. این یک اشتباه! و اشتباه دوم رفتن نزد جن گیر بوده است که سخن او وضع روحی این مرد را بدتر کرده و عاقبت اجل او رسیده است. اگر او به علما و روحانیین استان یا دیگر مناطق مراجعه می‌کرد، با توصیه‌ها و نفس‌قدسی این بزرگوارانی که اهل تهجد و نماز شب و مناجات با خدا هستند، احتمال خوب شدن و برطرف شدن بحران روحی وی زیاد بوده است.

چرا عده ای منحرف می شوند؟

لذا باید به مردم بزرگوار ایران که مهمترین خصلتشان احترام و تکریم علما است عرض کرد که در مسائل مهم زندگی هرگاه دچار تردید شدید باید با عالمان مشورت نمائید و از رفتن به نزد افراد ناصالح خودداری کنید.

«امام صادق (ع): مردم برای این هلاک می شوند که -مجهولات خود را- سؤال نمی کنند.»

از جمله مواردی که باید در این زمینه مورد نظر قرار گیرد، مسئله پیدا شدن افراد مدّعی کرامت و دادن حاجت هر چند وقتی در شهرهای ایران است. با توجه به اعتقادات پاک مردم ایران به امامان و امامزادگان و سادات، چند نفری از این اعتقادات سوء استفاده نموده و بساط گول زدن مردم را پهن می نمایند. مثلاً اخیراً زنی با عنوان بی بی زهرا در... پیدا شده که ادعا نموده است از طرف حضرت عباس (ع) مأموریت دارد زنان عقیم را بچه دار نماید!! و متأسفانه عده ای هم نا آگاهانه به این شایعات دامن زده و می گویند آری چند نفری نزد او رفته و شفا پیدا کرده و بچه دار شده اند! این ادعا برخلاف واقع می باشد زیرا آنهایی که اهل کرامت می باشند **اولاً** از نظر معرفت و تقوا و پرهیزکاری و عبادت جزو بالاترین افراد جامعه هستند. آن زمانی که مردم در خوابند اینها بلند شده و به مناجات و عبادت الهی مشغول می شوند. از حرام الهی دوری نموده و برای کرامتهایی که احیاناً از آنان صادر می شود، مزدی نمی گیرند. **ثانیاً** ادعایی ندارند بلکه گاهی خواص و شاگردان نزدیک آنان از مقام آنها مطلع شده و به

چرا عده ای منحرف می شوند؟

دیگران خبر می دهند والا از خودشان پرسید این ادعا را رد می کنند. **ثالثاً** با احکام و مسائل اسلام تا حدودی آشنایی باشند و مردم با نگاه کردن به آنها بیاد خدا و قیامت می افتند. **رابعاً** پیشینه و سوابق روشنی در تقوا و پاکدامنی و امین بودن دارند. اما این مدعیان دروغین ناگاه در منطقه ای ظاهر شده و کاسبی خوبی براه می اندازند و بعد از مدتی پرده کنار رفته و دروغ آنان ظاهر می شود. پس ای حاجتمندان و گرفتاران! شما باید به در خانه اهل بیت بروید و در صورت حکمت الهی از آنان حاجت بگیرید. باید به سیدالشهداء (ع) و حضرت ابوالفضل (ع) و امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) و حضرت معصومه (ع) و... و بعد از اینها به دامن فقها و علما پناه ببرید.

من در اینجا خاطره ای از یکی از کسانی که از علما حاجت خود را گرفت نقل می کنم.

از شخص مؤمنی سؤال شد که شما با سن زیاد چرا فقط یک دختر ۸ ساله دارید؟ جواب داد که خانم من هرگاه باردار می شد، بعد از چند ماه بچه نمی ماند و سقط می شد. هرچه دوا و درمان کردیم چاره ساز نشد تا اینکه روزی به قم و به منزل آیه الله... مراجعه نمودم و بعد از مدتی خدمت ایشان در منزلشان رسیدم. ایشان برای من چای و گز آوردند. من از ایشان تقاضا کردم برای من دعا کنند تا خدا حاجتم را روا کند. سپس گزی به ایشان داده و گفتم خواهش می کنم این را در دهانتان جویده و بمن بدهید. ایشان این کار را کردند و گز مذکور را

چرا عده ای منحرف می شوند؟

خوردیم. ایشان برایم دعا کردند و من خدا حافظی نموده وبه شهرم برگشتم. بعد از مدتی خانمم حامله شد و این دفعه بچه باقی ماند و این دختر که اسمش فاطمه است متولد شد. ولی بچه های بعد نماندند و از دنیا رفتند.

و این واقعیتهای عادی و طبیعی است که عالمی که سالهای متمادی عبادت خدا را نموده و معرفت خوبی به خدا دارد و اهل انجام واجبات و دوری از محرمات، بلکه دوری از مکروهات و انجام مستحبات است، به این درجه برسد که دعایش مستجاب شود.

اگر جوانان ایران اسلامی با روحانی و مسجد ارتباط داشته باشند، از بسیاری از انحرافات در امان می مانند. و عده کمی از آنها گول سازمانهایی چون سازمان جهنمی منافقین را نمی خورند تا عاقبت به جنگ مردم خویش بیایند و رسوایی در دنیا و آخرت برای خود بخرند. اگر با علماء ارتباط داشته باشند، از مجالس گناه و انحراف و فساد و باندهای منحرف در امان می مانند. و خلاصه زندگی سالم و سعادت مندی پیدا می کنند.

پیروی از هوای نفس

دو نیرو در آدمی به امانت نهاده شده است: عقل و نفس
عقل، آدمی را به خوبی ها راهنمایی می کند و نفس امر به بدی می کند.
اطاعت از عقل باعث سعادت است و اطاعت از هوای نفس باعث انحراف
و بدبختی!

متأسفانه دل انسان بدنبال لذات نامشروع است، لذاتی که عقل عاقبت اندیش انسان
را از آنها نهی می کند.

گاه چشم به ناموس دیگران دارد! گاهی در مال دیگران طمع می کند و می خواهد
از چنگشان درآورد. گاهی برای ریاست چه ها که نمی کند! انواع ترفندها را انجام
می دهد تا به ریاست دست یابد!

و گاهی برای زندگی راحت و خانه و وسایل شیک و گرانبه، حلال خدا را رها
می کند و به قاچاق و دزدی و رشوه خواری و کلاهبرداری و اختلاس و خیانت در
بیت المال و امثال آن روی می آورد. خلاصه پیروی از هوای نفس باعث می شود

چرا عده ای منحرف می شوند؟

که هیچگاه احساس سیری و خوشبختی نکند اگرچه ثروت همه جهان را بدست آورده باشد. همانند خسرو پرویز که موقع مردن چندین هزار زن دست نخورده در حرمسرایش وجود داشتند.

داود نبی و حزقیل نبی!

روزی داود نبی در کوه با حزقیل نبی برخورد کر و این دو پیامبر مدتی را به صحبت گذراندند. داود از حزقیل پرسید: آیا تا بحال میل به گناه پیدا کرده ای؟ حزقیل گفت: هرگز.

داود پرسید: آیا تا بحال میل به دنیا و زندگی مرفه پیدا کرده ای؟ گفت آری. داود پرسید هرگاه این حالت برایت پیدا می شود چه می کنی؟ گفت به درون این غار می روم و صحنه ای را می بینم آنوقت میل به دنیا از بین می رود. داود گفت می شود من هم این صحنه را بینم؟ گفت آری.

داود وارد غار شد و دید که استخوانهای مرده ای را روی یک صفحه صاف گذاشته و تابلویی بالای این استخوانها نصب نموده اند که بر رویش نوشته شده است:

ای کسی که بالای سر من می آیی! بدان که من اروای بن شلم پادشاهی هستم که هزار سال عمر نمودم و هزار شهر فتح کردم و هزار دختر به همسری گرفتم و..

چرا عده ای منحرف می شوند؟

ولی هنگامی که احساس کردم مرگم نزدیک است وصیت کردم تا این تابلو را بر سر قبرم نصب کنند تا دیگران گول دنیا را نخورند و بدانند که عاقبت باید این جارا ترک کنند.

آری باید از هوای نفس که دشمن ترین دشمنان انسان است پیروی ننمود تا از بدبختیها و انحرافات مصون بمانیم.

چه کسی شیطان را گول زد!!

شخصی پرسید که هر که گول می خورد می گویند شیطان او را گول زد!
چه کسی شیطان را گول زد!!

به او جواب دادند که شیطان از هوای نفسش پیروی نمود و گمراه شد.
در روایت است که پیروی از هوای نفس باعث کور شدن عقل می شود! «طاعة الهوى تفسد العقل، هوا پرستی عقل را فاسد می کند.»

پیروی از هوای نفس انواعی دارد **مانند شکم پرستی، شهوت پرستی، پول پرستی، ریاست طلبی، دنیا طلبی** و غیره.

مرحوم فیض کاشانی در کتاب «المحجۃ الیضاء» می گوید: «بزرگترین عوامل هلاکت انسان، شهوت شکم است، همان بود که آدم و حوا را از بهشتی که دار القرار بود به دنیا که دار نیاز و افتقار است فرستاد... در حقیقت شکم سرچشمه شهوات و منشا دردها و آفات است، زیرا حتی شهوت جنسی نیز پیرو آن است و به دنبال این دو، شهوت در جمع آوری مال و مقام است که وسیله ای برای

چرا عده ای منحرف می شوند؟

سفره‌های رنگین تر و زنان بیشتر محسوب می شود و به دنبال آنها، تنازع در دسترسی به مال و مقام و کشمکش‌ها به وجود می آید و آفت ریا و خودنمایی و تفاخر و تکاثر و خود برتر بینی از آن متولد می گردد، سپس این امور عاملی برای حسد، کینه، عداوت و دشمنی می شود و دارنده آن را به ارتکاب انواع ظلم‌ها و منکرات و فحشاء می کشاند...

از این خطرناکتر آن است که انسان‌های شکم پرست و شهوت پرست، دین و ایمان خود را در راه آن از دست داده‌اند. در ذیل آیه: و آمنوا بما انزلت مصداقا لما معکم ولا تکنوا اول کافر به ولا تشتروا بآیاتی ثمنا قليلا و ایای فاتقون^(۶۳) که خداوند در آن یهود را به خاطر فروختن آیات الهی به بهای ناچیز، مذمت می کند، آمده است: جمعی از علمای بزرگ یهود، به خاطر تشکیل مجالس میهمانی پر زرق و برقی از سوی یهودیان برای آنها، آیات الهی را تحریف کردند و عملا آنها را به بهای ناچیزی فروختند (و پیامبری را که تورات وعده ظهورش را داده بود و آنها سالها در انتظارش بودند، انکار کردند).

مردی به یکی از صحابه پیغمبر نامه نوشت و از او اندرزی خواست مرد صحابی در جواب نوشت: ((به آن کس که از همه بیشتر او را دوست می‌داری بدی نکن)). آن مرد معنی این جمله را نفهمید و توضیح خواست که این چه اندرزی است! ممکن است که من کسی را زیاد دوست بدارم و آنگاه به او بدی بکنم؟! مرد صحابی در جواب نوشت: ((بلی ممکن است، مقصود من از آن روی جهالت و نادانی به خیال خوبی به خودت بدی می‌کنی. همه گناهانی که مرتکب می‌شوی به خیال خودت حظ و بهره‌ای به خودت می‌رسانی و حال آنکه همینها همه در حقیقت جز دشمنی و رفتار خصمانه با خود چیزی نیست)) پس یک علت ظلم به نفس جهالت و نادانی است.

چرا عده ای منحرف می شوند؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در جای دیگر می فرمایند: «اکثر ما تلج به امتی النار الا جوفان البطن و الفرج، بیشترین چیزی که سبب دوزخی شدن امت من می شود، دو چیز میان تهی است، شکم و فرج» (اصول کافی، ج ۲، ص ۷۹)

۳- امام باقر علیه السلام نیز در این رابطه می فرمایند: «اذا شبع البطن طغی، هنگامی که شکم سیر شود، طغیان می کند.» (کافی، ج ۶، ص ۲۷۰، حدیث ۱۰)

۴- آن حضرت در جای دیگر می فرمایند: «ما من شیء ابغض الی الله عز و جل من بطن مملوء، هیچ چیزی نزد خداوند، منفورتر از شکم پر (و بیش از اندازه خوردن) نیست.» (همان)

داستان چند نفر از منحرفان

عبدالملک در مدت حکومت طولانی خود، آنچنان با ظلم و فساد و بیدادگری

خو گرفت که نور ایمان در دل او بکلی خاموش گشت. وی روزی خود به این امر

اعتراف کرد و به «سعید بن مسیت» چنین گفت:

چرا عده ای منحرف می شوند؟

«چنان شده‌ام که اگر کار نیکی انجام دهم خوشحال نمی‌شوم، و اگر کار بدی

از من سرزند، ناراحت نمی‌گردم!» سعید بن مسیب گفت: مرگ دل در تو کامل

شده است

عبدالملک غالبا با زنی بنام «ام الدردأ» گفتگو می‌کرد. روزی «ام الدردأ» به وی

گفت: «ای امیر المؤمنین! شنیده‌ام پس از عبادت و تهجد، شراب نوشیده‌ای؟! و او

پاسخ داد: «نه تنها شراب که خون مردم را نیز نوشیده‌ام»!!

عبدالملک پس از شکست عبدالله بن زبیر توسط حجاج، او را به مدت دو سال به

استانداری حجاز (مکه و مدینه و طائف) منصوب کرد. (۱۵)

حجاج در مدینه گردن گروهی از صحابه مانند «جابر بن عبدالله انصاری» «انس بن

مالک»، «سهل بن سعدی» و جمعی دیگر را به قصد خوار کردن آنان داغ نهاد!

دستاویز او در این کار آن بود که اینان کشندگان عثمانند

چرا عده ای منحرف می شوند؟

او هنگام ترک مدینه چنین گفت:

«خدا را سپاس می گویم که مرا از این شهر گنده بیرون می برد. این شهر از همه شهرها پلیدتر و مردم آن نسبت به امیرالمومنین دغلكارتر و گستاخترند. اگر سفارش امیرالمومنین نبود. این شهر را با خاک یکسان می کردم. در این شهر چیز پاره چوبی که منبر پیامبر خوانند و استخوان پوسیده ای که قبر پیامبر می دانند، چیزی نیست؟!»

«مسعودی»، مورخ مشهور می نویسد: حجاج بیست سال فرمانروایی کرد و تعداد کسانی که در این مدت با شمشیر درخیمان وی یا زیر شکنجه جان سپردند، صد و بیست هزار نفر بود! وتازه غیر از کسانی بودند که ضمن جنگ با حجاج به دست نیروهای او کشته شدند/

هنگام مرگ حجاج، در زندان مشهور وی (که از شنیدن نام آن لرزه بر اندامها می افتاد) پنجاه هزار مرد، و سی هزار زن زندانی بودند که شانزده هزار نفر آنها عریان و بی لباس بودند!

خطر شهوت ها.

قرآن:.

((آن گاه، پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساختند و از شهوت ها پیروی کردند و به زودی گمراهی را خواهند دید)).
((و خدا می خواهد تا بر شما ببخشايد و کسانی که از شهوت ها پیروی می کنند، می خواهند شما دستخوش انحرافی بزرگ شوید)).
- امام علی (ع): شهوت ها، زهرهایی کشنده اند.

چرا عده ای منحرف می شوند؟

- شهوت‌ها دامهای شیطان است.
- شهوت یکی از دو گمراه کننده است.
- از شهوت‌ها دور شوید، زیرا که شهوت‌ها شما را به سوی ارتکاب گناهان و هجوم آوردن به سوی بدی‌ها می‌کشانند.
- شهوت‌ها آفت‌اند.
- هر که به سوی شهوت‌ها بشتابد، آفت‌ها به سویش بشتابند.
- نفس خود را از شهوت‌ها باز دار تا از آفت‌ها سالم مانی.
- در شهوت و خشم خود از حد تجاوز مکن، که تو را بدنام می‌کنند.
- شیرینی شهوت را، ننگ رسوایی منغص می‌کند.
- از اندر زهای خداوند متعال به عیسی (ع): ای عیسی، زنه‌ار در حال بیداری گناه مکن و در گاه هشپاری غافل مباش و (کودک) نفس خود را (از شیر) شهوت‌های هلاکت‌بار بازگیر و از هر شهوتی که تو را از من دور می‌کند، دور شو.
- امام علی (ع): بدانید که هیچ طاعتی از طاعت‌های خداوند نیست، مگر این که به جا آوردنش ناخوشایند است و هیچ معصیتی از معاصی او نیست، جز این که به جا آوردنش خوشایند و با شهوت همراه است.
- بهشت به امور ناخوشایند در پیچیده شده است و دوزخ به شهوت‌ها.
- خطر لذت‌ها.
- امام علی (ع): لذت‌ها تباه کننده‌اند.
- لذت، باعث غفلت (از یاد خدا و آخرت) است.
- سرآمد آفت‌ها، شیف‌تگی به لذت‌هاست.
- کمتر پیش می‌آید که کسی آژمند لذت‌ها شود و به واسطه آن‌ها نابود نشود.
- به اندازه هر لذتی، اندوهی است.
- بسا لذتی، که در آن مرگ است.
- هر که از معصیت‌های خدا لذت برد، خداوند او را خوار گرداند.
- خدایی است که پرستیده می‌شود.
- قرآن: ((آیا آن کس که هوای خود را معبود خویش گرفته است دیدی؟ آیا (می‌توانی) ضامن او باشی؟))، ((پس، آیا دیدی کسی را که هوای خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او دلش مهر زده و بر دیده‌اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی‌گیرید؟))،
- امام علی (ع): هوا، خدایی پرستیده است خرد دوستی پسندیده است.
- پیامبر خدا (ص): در زیر این آسمان هیچ معبودی که به جای خداوند پرستیده شود، نزد خدا منفورتر از هوای نفس نیست.
- امام علی (ع): نادان، بنده شهوت خویش است.
- هوس دیده بصیرت را کور می‌کند.

چرا عده ای منحرف می شوند؟

قرآن:

((ای داود، ما تو را در زمین خلیفه (و جانشین) قرار دادیم پس میان مردم به حق داوری کن و از هوس پیروی مکن، که تو را از راه خدا منحرف می سازد (و) کسانی که از راه خدا منحرف می شوند، به سزای آن که روز حساب را فراموش کرده اند، عذابی سخت خواهند داشت)).

- امام علی(ع): شما را به دوری گزیدن از هوس سفارش می کنم، زیرا هوس به کوری فرا می خواند و آن (باعث) گمراهی در آخرت و دنیا است.

- هوس، شریک کوری است.

- اگر از هوس خود پیروی کنی تو را کر و کور می کند و آخرت را تباه می گرداند و تو را به نابودی می افکند.

- اگر هوس را بر خود فرمانروا کنید، شما را کر و کور می سازد و نابودتان می گرداند.

- هر که از هوس خود پیروی کند، هوس او را کور و کر و خوار و گمراه می سازد.

- ای بندگان خدا، از محبوبترین بندگان خدا نزد او بنده ای است که خداوند او را در برابر نفسش یاری کرده است جامه های شهوت ها را برکنده و (جانش) از هر خواسته ای تهی گشته، مگر یک خواسته که خود را وقف آن کرده است بدین سبب از کوری (باطنی) و مشارکت با هوسرانان بیرون آمده است.

آغاز و فرجام هوس.

- امام علی(ع): مبدا هوس بر شما چیره آید، زیرا که آغاز آن فتنه (و گمراهی) است و فرجامش رنج.

- آغاز شهوت، سرمستی است و فرجامش نابودی.

- زنده از چیره آمدن شهوت ها بر دل هایتان، زیرا که آغاز آن ها بندگی است و انجامشان نابودی. کسی که همدم شهوت باشد جانش پیوسته بیمار است.

- امام علی(ع): کسی که همدم شهوت باشد، جانش بیمار و خردش علیل است.

- کسی که شهوت خود را با ترک آن درمان نکند، پیوسته بیمار باشد.

- شهوت ها بیماری هایی کشنده اند و بهترین داروی آن ها، پایداری در برابر آن هاست.

- فرمانبری از شهوت بدترین درد است.

پرهیز از بندگی شهوت.

- امام علی(ع): شهوت ها، نادان را به بندگی می کشند.

- بنده شهوت، خوارتر از بنده زر خرید است.

- هر که شهوت اختیاردار او شد و طمع ها به بندگی اش کشید، خود را بدنام کرد.

- بنده شهوت، اسیری است که از اسارت رها نمی شود.

- بسا خردی که در پنجه هوس فرمانروا، اسیر است!

پرهیز از شهوت های نهانی.

- پیامبر خدا(ص): از شهوت نهانی پرهیزید، (مانند این که) عالم دوست داشته باشد در مجلس او بنشینند (او جلوس کند و مردم به حضورش رسند).

- امام علی(ع): بار خدایا، اشاره های نیم نگاه ها و بیهوده گویی ها و شهوت های دل ولغزش های

چرا عده ای منحرف می شوند؟

زبان مرا بر من ببخشای.

پیروی از هوس.

قرآن:.

((و خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم برای آنان بخوان، که از آن عاری گشت و آن گاه شیطان او را دنبال کرد و از گمراهان شد و اگر می خواستیم، قدر او را به وسیله آن (آیات) بالا می بردیم، اما او به زمین (دنیا) گرایید و از هوس خود پیروی کرد از این رو داستانش چون داستان سگ است که اگر بر او حمله ور شوی زبان از کام برآورد و اگر رهایش کنی (باز هم) زبان از کام برآورد این، مثل آن گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند پس، این داستان را حکایت کن، شاید که آنان بیندیشند)).

- امام علی(ع): هر که از نفس خود در شهوت هایش فرمان برد، او را در راه هلاکتش کمک کرده است.

- هر که از هوس خود فرمان برد، آخرت خویش را به دنیایش فروخته است.

- زنه از فرمانبری هوس، زیرا این کار تو را به سوی هر رنج و محنتی می کشاند.

- امام رضا(ع): زنه از بلندی که بالا رفتن از آن دشوار و پایین آمدنش سخت و وحشتناک است و مبادا که از هوای نفس پیروی کنی، زیرا در هوای نفس نابودی آن نهفته است.

- امام کاظم(ع) - به عبدالرحمن بن حجاج - از بلندی که بالا رفتن از آن آسان و پایین آمدنش دشوار است، بپرهیز.

(عبدالرحمن) گفت: و حضرت صادق(ع) می فرمود: نفس را با هوشش وامگذار، زیرا هوای نفس باعث هلاکت آن است و رها کردن نفس با آن چه هوس می کند، برای آن مایه درد و رنج است و بازداشتن نفس از آن چه هوس می کند درمان آن می باشد.

- امام علی(ع): این نفس ها را سرکوب کنید، زیرا که نفس ها گرایش شدید به شهوت های خود دارند، اگر از آن ها اطاعت کنید، شما را به سوی بدترین فرجام منحرف می کنند.

- امام صادق(ع): همان گونه که از دشمنان خود حذر می کنید، از هوس هایتان حذر کنید، زیرا برای مردان دشمنی بدتر از پیروی از هوس هایشان و درویده های زبان هایشان (سخنان بیهوده و یاه) نیست.

- پیامبر خدا(ص): چه بسیار شهوتی که ساعتی بیش نپاید، اما اندوهی طولانی در پی آورد.

- امام علی(ع): بسا شهوتی که ساعتی بیش نپاید، اما اندوهی دراز در پی آورد.

مخالفت با هوای نفس.

قرآن:.

((و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید و نفس خود را از هوس بازداشت پس، جایگاه او همان بهشت است)).

- امام علی(ع): مخالفت کردن با هوس، شفاعت خرد است.

- هر که با هوس خود مخالفت کند، از دانش فرمان برده است.

- نگهداری از خرد، در گرو مخالفت با هوس و روی برتافتن از دنیا است.

- مخالفت با هوس، در راس دین است.

چرا عده ای منحرف می شوند؟

- اساس دین، مخالفت با هوای نفس است.
- مبارزه با هوس، در راس خرد است.
- با هوس مخالفت کن، تا به سلامت مانی.
- با نفس خود مخالفت کن، تا در راه راست قرارگیری.
- امام صادق (ع) - در پاسخ به این پرسش که راه آسایش در چیست - : در مخالفت با هوس عرض شد: پس، بنده کی به آسایش دست می یابد؟ فرمود: در نخستین روزی که به بهشت می رود.
- امام علی (ع): از خرد راهنمایی بخواه با هوس ناسازگاری کن تا کامیاب شوی.
- بازداشتن نفس از هوس، جهاد اکبر است.
- پیامبر خدا (ص): خوشا به حال کسی که شهوت نقد را به خاطر وعده ای که آن را ندیده است رها کند.
- امام علی (ع): خدا رحمت کند انسانی را که از شهوت خود باز ایستد و هوای نفسش را سرکوب کند، زیرا که این نفس خیلی دیر (از شهوت و نافرمانی) باز می ایستد و همواره مشتاق نافرمانی و هوس است.
- در وصف برادری دینی که داشت - : و هرگاه ناگهان در برابر دو عمل قرار می گرفت، نگاه می کرد کدام یک به هوای نفس نزدیکتر است، با همان مخالفت می کرد.
- خردمند کسی است که شهوت خود را بمیراند.
- در وصف پرهیزگاران، می فرماید: شهوت در وجود او مرده است.
- برترین مردم در پیشگاه خداوند، کسی است که خردش را زنده کند و شهوت خود را بمیراند و برای آباد کردن آخرتش نفس خود را به رنج افکند.
- در وصف رهرو راه خدای سبحان - : خرد خویش را زنده کرده و نفسش را میرانده است، چندان که پیکر درشت و ستبر او لاغر و نزار گشته است.
- چگونه به حقیقت زهد رسد، کسی که شهوت خود را نمیرانده است؟.
- امام سجاده (ع) در دعا: خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که در شهوت را به روی دل هایشان بستند و خود را از غفلت رهانیدند و تلخی زندگی را به کام خود شیرین کردند و زمین را بستر نرم خود ساختند و به ریسمان نجات و دستگیره سلامت دست یازیدند.
- در مناجات: خدایا، دل و زبانم از آن توست و رهایی و امانم به دست توست و تویی دانا به نهان و آشکار من پس صفحه دلم را از دشمنی و کینه پاک ساز و زبانم را از زشتگویی خاموش گردان و نهادم را از تعلقات هوس های پیری و مرا با امان خود از گزندها و ناملایمات حفظ کن و درون مرا بر مراقبت از خودت بگمار و بیرونم را با فرمانبری از خودت سازگار نما و مرا پیکری روحانی و دلی آسمانی و همتی پیوسته به خودت عطا فرما.
- جنگیدن با هوای نفس.
- امام علی (ع): با شهوت ضدیت کنیید، همچون ضدیت دو ضد با هم و با آن بجنگید، همانند جنگیدن دو دشمن با یکدیگر.
- بر هوس چنان چیره جویی کن، که خصم برای چیره آمدن بر خصمش می کند و با آن چنان

چرا عده ای منحرف می شوند؟

- بجنگ، که دشمن با دشمن خود می جنگد.
- خردمند وظیفه دارد که هوس خود را پیش از دشمن خود، مقهور سازد.
- با نفس های خود بر سر ترک عادت ها بستیزید تا بر آن ها چیره آید و با هوس های خود مبارزه کنید، تا بر آن ها تسلط یابید.
- خدا رحمت کند انسانی را که بر هوای نفس خود چیره آمد و آرزوی خویش را دروغ شمرد.
- خدا رحمت کند انسانی را که بر هوس خود چیره آمد و از دام های دنیا گریخت.
- بر هوس های خود چیره آید و از با آن ها بجنگید، زیرا اگر شما را به بند کشند به بدترین مهلکه تان می اندازند.
- بر شهوت خود، پیش از آن که ولع آن قدرت گیرد، چیره آی، زیرا اگر قدرت گیرد، بر تو مسلط شود و تو را به دنبال خود بکشد و نتوانی در برابرش ایستادگی کنی.
- رستگاری در مخالفت با شهوت است.
- امام علی(ع): با پشت کردن به نفس خود، به آن روی آور.
- خدمت کردن به نفس با نگهداشتن آن از لذت هاست و پروردن آن با دانش ها و حکمت ها و کار کشیدن از آن به عبادت ها و طاعت هاست و این کارها باعث نجات نفس است.
- هر که شهوت خود را بر آورده نسازد، به رستگاری خود دست یافته است.
- رستگاری، در مخالفت با شهوت است.
- رستگاری نفس، در مخالفت کردن با آن است.
- امام کاظم(ع): هرگاه دو کار برای پیش آمد که ندانستی کدام یک بهتر و درست تر است، بنگر که کدام یک از آن ها به هوس تو نزدیکتر است، با همان مخالفت کن، زیرا در مخالفت کردن با هوای نفست صواب بسیار نهفته است.
- چیره آمدن هوس بر خرد.
- امام علی(ع): هر که هوای نفسش نیرومند شود، اراده اش سست گردد.
- چیره آمدن هوس، دین و خرد را تباه می کند.
- علت شر و بدی، چیره آمدن خواهش های نفسانی است.
- هر که زمام خود را به دست هوس سپارد، شیطان بر او مسلط گردد.
- هر که شهوتش بر او چیره آید، نفسش سالم نماند.
- رستگان از آتش اندکند، چون هوس و گمراهی غلبه دارد.
- پیامبر خدا(ص): بر هر دلی که شیفته شهوت ها باشد، حرام است که پارسایی در آن منزل کند.
- امام علی(ع): بر هر خردی که بسته به زنجیر شهوت باشد، حرام است که از حکمت بهره مند شود.
- .
- پیامبر خدا(ص): بر هر دلی که به شهوت ها آرام گرفته باشد، حرام است که در ملکوت آسمان ها گردش کند.
- امام علی(ع): هر که هوس او بر خردش چیره آید، رسوا شود.
- کسی که فرمانبر شهوت خویش باشد، هوس بر او پیروز شود.
- چیره آمدن شهوت، مصونیت از گناه را از بین می برد و به هلاکت می افکند.

چرا عده ای منحرف می شوند؟

- برافروخته شدن شهوت، باعث تلف شدن جان می شود.
- زنهار از حاکم شدن شهوت ها بر شما، زیرا حال آن ها (یا در دنیا) نکوهیده است و آینده شان (یا در آخرت) وخیم.
- پرهیزگاری را چیزی جز چیره آمدن شهوت، تباه نمی سازد.
- شوربخت ترین مردم، کسی است که هوسش بر او چیره آید و در نتیجه دنیایش بر او مسلط شود و آخرت خود را تباه سازد.
- درباره بعثت پیامبر (ص) :- خداوند در روزگاری او را برانگیخت که مردم گمراه و سرگردان بودند و در فتنه و فساد دست و پامی زدند هوس ها آنان را دلباخته خود کرده و از راه به درشان برده بود.
- پیامبر خدا (ص): خداوند عزوجل می فرماید: به عزت و جلالم سوگند هیچ بنده ای دلخواه خود را بر دلخواه من مقدم ندارد، مگر این که کار او را پریشان سازم و دنیایش را بر وی نابسامان کنم و دلش را به آن مشغول گردانم و از دنیا به او ندهم، مگر همان چه برایش مقدر کرده ام.
- چیره آمدن خرد بر هوس.
- امام علی (ع): بردباری پرده ای پوشان است و خرد شمشیری بران پس عیب های خود را با بردباری بپوشان و با خرد خود به جنگ هوست برو.
- رستگار شد، آن که بر هوس خویش چیره گشت و انگیزه های نفسانی اش را مهار کرد.
- هر که دوستدار رسیدن به درجات بلند است، باید بر هوس خویش چیره آید.
- امام باقر (ع): با راهنمایی عقل، خودت را از خطر هوس نگه دار و در هنگام چیرگی هوای نفس بارهجویی از دانش، ایستادگی کن.
- امام علی (ع): بنده هرگز حقیقت ایمان را کامل نگرداند، مگر آن گاه که دینش را بر هوس خود ترجیح دهد و هرگز به هلاکت نیفتد، مگر آن گاه که شهوت خود را بر دینش برگزیند.
- پس، ای بندگان خدا، بر حذر باشید، همچون حذر کردن کسی که بر نفس خویش چیره است و شهوت خود را جلوگیری است و با دیده خردش می نگرد.
- ولیکن، هیئات که هوا و هوس من بر من چیره آید و آزمندی و طمع مرا به برگزیدن غذاهای لذیذ بکشاند.
- ای بندگان خدا، از محبوبترین بندگان خداوند در پیشگاه او کسی است که خدا او را در برابر نفسش یاری رساند او از معدن های دین خدا و پایه های استوار زمین است، خویشتن را ملزم به پیروی از عدالت کرده و نخستین گام عدل او، زدودن هوا و هوس از نفس خود است.
- قویترین مردم کسی است که بر هوس خود پیروز شود.
- امام علی (ع): هر که بر نفس خود زور شود، به اوج زورمندی رسیده است.
- پیامبر خدا (ص): شجاعترین مردم، کسی است که بر هوس خود چیره آید.
- سلیمان (ع): کسی که بر هوس خود پیروز شود، نیرومندتر از کسی است که به تنهایی شهری را فتح کند.
- امام علی (ع): زورمندترین مردم، کسی است که با دانش خود بر هوای نفسش زور شود.
- پیامبر خدا (ص): پهلوان کسی نیست که بر مردم زور شود، بلکه پهلوان کسی است که بر نفس

چرا عده ای منحرف می شوند؟

خود زور شود.

- به عده‌ای برخورد کرد که در میان آنان مردی در حال بلند کردن سنگی به نام سنگ پهلوانان بود و مردم از (نیروی) او تعجب می‌کردند پیامبر (ص) فرمود: آیا به شما بگویم پهلوانتر از این مرد کیست، مردی که دیگری او را دشنام دهد و او بردباری ورزد و بر نفس خود چیره آید و بر شیطان خود و شیطان او غلبه کند.

آن‌چه که شهوت را ناتوان می‌کند.

- امام علی (ع): هر چه حکمت (و خرد) قویتر گردد، شهوت ناتوانتر می‌شود.

- کسی که خردش کامل باشد، شهوت‌ها را خوار شمارد.

- هرگاه توانایی (در رسیدن به چیزی) زیاد شود، شهوت (به آن) کاستی گیرد.

- هرگاه خرد کمال پذیرد، شهوت، کاستی گیرد.

- خویشتنداری، شهوت را ناتوان می‌کند.

- هر که خویشتن را ارج نهد، شهوت‌هایش در نظر او بی‌ارج گردد.

- پس، ای بندگان خدا، از خدا پروا کنید، همچون پروای خردمندی که اندیشیدن (درباره مبدا و

معاد) دل او را مشغول ساخته و زهد به دنیا جلو شهوت‌هایش را گرفته است.

- خداوند متعال به موسی (ع) وحی فرمود: به یاد داشته باش، که تو ساکن قبر خواهی بود این یادآوری تو را از بسیاری شهوت‌ها باز می‌دارد.

- امام علی (ع): هر که سرای ماندگار را دوست داشته باشد، لذت‌ها را از یاد برد.

- هر که مشتاق بهشت باشد، از شهوت‌ها چشم پوشد.

- همواره به یاد داشته باش که هر لذتی به سر می‌آید و هر نعمتی از کف می‌رود و هر گرفتاری و

بلایی برطرف می‌شود، زیرا این یادآوری در پایداری نعمت و زدودن شهوت و از بین بردن

گردنکشی مؤثرتر است و به گشایش نزدیکتر و در برطرف ساختن غم و اندوه و رسیدن به آرزو

سزاوارتر می‌باشد.

آن‌چه خرد را تقویت می‌کند.

- امام علی (ع): با سرکوب کردن نفس در برابر آن ایستادگی کن، تا پیروزی شوی.

- در سفارش به شریح بن هانی هنگامی که او را سالار سپاه اعزامی خود به سوی شام کرد، فرمود:

بدان که اگر از ترس مواجه شدن با امری ناخوشایند، نفس خود را از بسیاری از آن‌چه دوست

می‌دارد باز نداری، هوس‌ها تو را به سوی زبان‌های فراوانی کشانند پس جلو نفس خود را بگیر و آن

را باز دار.

- نفست را از خودت باز دار، تا فرمانبردار تو شود.

- چگونه از شهوت باز ایستد، کسی که نگهداری (و لطف خداوند) او را یاری نکرده باشد؟.

برترین طاعت‌ها ترک شهوت‌هاست.

- امام علی (ع): برترین پارسایی، دوری کردن از شهوت‌هاست.

- ترک شهوت در راس پرهیزگاری است.

- برترین طاعت‌ها، دوری کردن از لذت‌هاست.

- ترک شهوت‌ها، برترین عبادت و زیباترین عادت است.

چرا عده ای منحرف می شوند؟

- امام صادق(ع): هر کس وقتی خشم می گیرد یا به چیزی رغبت پیدا می کند یا می ترسد و یاهوس چیزی را می کند خویشنداری کند، خداوند پیکر او را بر آتش حرام گرداند.
- امام علی(ع): جان های خود را از آلودگی شهوت ها پاک سازید، تا به درجات بلند دست یابید.
- بهترین مردم، کسی است که جان خود را از شهوت ها پاک گرداند و خشم خویش را سرکوب کند و پروردگارش را خشنود سازد.
- هر که بر شهوت خود غلبه کند خردش آشکار شود.
- امام علی(ع): هر که بر شهوت خود غالب آید، خردش آشکار گردد.
- خرد را در برابر هوس یاری رسان، تا اختیاردار عقل شوی.
- پیامبر خدا(ص): هر که علم او بر هوای نفسش چیره آید، این علم سودمند است و هر که شهوت خود را زیر پایش نهد، شیطان از سایه او بگریزد.
- امام علی(ع): کسی که اختیاردار شهوت خود نباشد، اختیاردار خرد خود نخواهد بود.
- بر شهوت چیره آی، تا حکمت برایت کامل شود.
- با شهوت، عقلی نیست.
- در هیچ دلی حکمت با شهوت، همنشین نمی شود.
- شهوت و حکمت، با هم جمع نمی شوند.
- هر که بر شهوت خود غلبه کند اختیاردار نفس خود شود.
- امام علی(ع): نگاهدارنده نفس خود از انگیزه های لذت ها مالک (آن) است و رها کننده آن به حال خود، هلاک شده.
- چیرگی شهوت بزرگترین هلاکت است و پادشاهی بر آن، بالاترین پادشاهی است.
- بزرگترین پادشاهی، پادشاهی بر نفس است.
- ارجمندترین امیران، کسی است که هوس بر او امیر نباشد.
- هر که بر نفس خود مسلط شود، کارش بالا گیرد هر که نفسش بر او مسلط گردد، قدر و منزلتش پست شود.
- خوشا به حال کسی که بر نفس خود غلبه کند و نفسش بر او غالب نشود و مالک هوس خود باشد و هوسش مالک او نباشد.
- پیراستگی از هر عیبی، با تسلط بر شهوت حاصل می شود.
- هر که بر هوس خود چیره شود دنیا ناگزیر به او رو می کند.
- پیامبر خدا(ص): خداوند عزوجل می فرماید: سوگند به عزت و جلالم که هیچ بنده ای دلخواه مرا بر دلخواه خودش ترجیح ندهد مگر این که فرشتگانم را به نگهبانی از او بگمارم و آسمان ها و زمین ها را ضامن روزی او گردانم و در پس تجارت هر تاجری به فکر او باشم و دنیا به رغم میل خود (یا ذلیلانه) به او رو آورد.
- خدای متعال می فرماید: به عزت و جلال و علو و شکوه و بلندی مقام خود سوگند، که هیچ بنده ای خواست مرا بر خواست خودش ترجیح ندهد، مگر این که اجل او را در جلو چشم او نگه دارم و آسمان و زمین را ضامن روزیش کنم و از پس تجارت هر تاجری به فکر او باشم.
- امام علی(ع): خدای متعال می فرماید: سوگند به عزتم که هیچ بنده ای دلخواه مرا بر

چرا عده ای منحرف می شوند؟

دلخواه خودش برنگزیند، مگر این که هم و غم او را متوجه آخرت کنم و دلش را توانگر گردانم و آسمان ها و زمین را ضامن روزی او سازم و دنیا به رغم میل خود (یا ذلیلانه) به او رو کند. - امام باقر (ع): خداوند عزوجل می فرماید: به عزت و جلال و عظمت و شکوه و بلندی جایگاهم سوگند، که هیچ بنده مؤمنی در چیزی از امور دنیا خواست مرا برخواست خودش مقدم ندارد، مگر این که به او غنای نفس بخشم و هم و غمش را مصروف آخرت سازم و آسمان ها و زمین را ضامن روزی او قرار دهم و از پس تجارت هر تاجری به فکر او باشم. - خداوند عزوجل می فرماید: به عزت و جلال و عظمت و علو و بلندی مقامم سوگند، که هیچ بنده ای خواست مرا برخواست خودش برنگزیند، مگر این که شغل و زندگی او را رو به راه کنم و آسمان ها و زمین را ضامن روزیش گردانم و در پس تجارت هر تاجری به فکر او باشم. - امام کاظم (ع) از پندهای آن حضرت به هشام بن حکم: ای هشام، خداوند عزوجل می فرماید: سوگند به عزت و جلالم که هیچ بنده ای خواست مرا برخواست خود برنگزیند، مگر این که به او غنای نفس بخشم و هم و غمش را متوجه آخرت گردانم و کار و بار او را رو به راه کنم و آسمان ها و زمین را ضامن روزیش قرار دهم و از پس تجارت هر تاجری به فکر او باشم. - امام علی (ع): بازداشتن شهوت، برایش نابودکننده تر است و بر آوردنش نیرومندتر می کند. {احادیث منقول از میزان الحکمه است}

تقلید کورکورانه

حس تقلید یکی از تمایلات طبیعی است که در تمام افراد بشر در سنین مختلف وجود دارد و درنسل جوان شدیدتر است.

آدمی میتواند بوسیله تقلید، از تجربیات علمی و عملی دیگران استفاده کند و راهی را که گذشتگان پیموده و به نتیجه رسیده اند را بیسپاس و به اهداف خود با زحمت کمتر و سرعت بیشتر دست پیدا نماید. نوجوانان برای ساختن شخصیت خویش و برگزیدن صفات لازم، از دیگران تقلید می کنند و روش آنان را برنامه کار خود

چرا عده ای منحرف می شوند؟

قرار می دهند. باتوجه به اینکه تمایل خودنمایی و تشخص طلبی در نوجوانان شدید است، کوشش می کنند تا جائی که میسر است از مردان مشهور و ممتاز پیروی نمایند و صفات آنان را الگوی شخصیت سازی خود قرار دهند، به این امید که هرچه زودتر و بیشتر شهرت و افتخاری کسب نمایند و مورد توجه عموم قرار گیرند.

گاهی در این خصوص از قهرمانان ورزشی تقلید می کنند. گاه از ستارگان سینما تقلید می کنند و کارهای ساختگی و غیر واقعی آنان را برنامه زندگی خود قرار می دهند. مانند آنان راه می روند، حرف می زنند، لباس می پوشند، نگاه می کنند، می خندند، معاشقه می کنند و صورت و موی خود را می آریند و خلاصه بجای اینکه شخصیت خویش را براساس سجایای اخلاقی و صفات انسانی پی ریزی کنند و خود را انسان لایقی بسازند، از این ستاره ها و الگوها تقلید کرده و رفتار آنان را برنامه کار خود قرار می دهند و به این واسطه **بزرگترین ضربه** را به شخصیت معنوی خود می زنند.

چه بسا تقلیدهای نابجا باعث شده که از مسیر پاکی و فضیلت منحرف گشته و برای ارضاء حس برتری جوئی، مرتکب گناهان بزرگ شده اند و برای همیشه موجبات تیره روزی و بدبختی خود را فراهم آورده اند.

دزد دوچرخه!

چرا عده ای منحرف می شوند؟

«مادری در لبنان به دادگاه مراجعه و از پسرش شکایت کرد. و اظهار نمود که پسر دوازده ساله او مرتب از مدرسه فرار می کند و بی حساب پول خرج می نماید و او نمی داند این پولها از کجا آمده است. پس از تحقیقاتی که از «عدنان» شد، او اعتراف نمود که ابتدا فن سرقت را از مشاهده فیلمها یاد گرفته و تاکنون مرتکب ۲۷ فقره سرقت شده است. از جمله هفت دستگاه دوچرخه را دزدیده و فروخته است.»

«در زمان حکومت طاغوت عده ای نوجوان که برخی دانش آموز بودند و باند سرقت اتومبیل را اداره می کردند، دستگیر شدند. سن این گروه بین ۱۶ تا ۲۰ سال بود. بیشتر آنان در بازجویی در مورد انگیزه این کار می گفتند: ما خودمان هم نمی دانیم چرا به اینکار دست زدیم اما هرچه بود از سرقت ماشین مخصوصاً کارهای قهرمانی این سرقتها لذت می بردیم.»

روزنامه های آمریکا نوشتند: جری اسمیت، پسر سیزده ساله از چندماه قبل عاشق دختر چهارده ساله ای بنام فرانسیس میکل شده بود. هرچه پسر اظهار علاقه می نمود، دختر او را مسخره کرده و جواب رد می داد تا اینکه روزی جری سر راه بر فرانسیس گرفت و بعد از اتمام حجت و تکرار جواب رد فرانسیس، کاردی را که از قبل تهیه نموده بود تادسته در سینه فرانسیس فروبرد و او را در گودالی انداخته و فرار کرد. بعد از بیست و چهار ساعت جری دستگیر شد و در بازجویی گفت: من عشق و

چرا عده ای منحرف می شوند؟

جنایت را از سینما یاد گرفته‌ام و اگر فیلمهای عشقی جنایی را نمی‌دیدم، دچار چنان عشقی نمی‌شدم و چنین جنایتی انجام نمی‌دادم.
در یکی از شهرها ایران پسر بچه کلاس دوم ابتدایی بخاطر اینکه پدرش توانائی خرید دوچرخه را برای او نداشت خود را با چادر مادرش دارزده بود!
این موارد نشان دهنده عمق تخریب تقلید کورکورانه و تقلید از الگوهای نامناسب می باشد.

خلق را تقلیدشان بر باد داد!

تقلید است که باعث بسیاری از کارهای خلاف می شود و مخصوصاً در مورد نوجوانان و جوانان. در همین کشور خودمان تقلید از فیلمها و هنرپیشه‌ها چه آثار زیانباری که به بار نیاورده است!
اگر عده‌ای از نوجوانان ما سیگار می کشند، نتیجه تقلید ناصحیح است. اگر گروهی به مشروبات الکلی روی می آورند باز هم نتیجه تقلید است.
اگر عده‌ای از دختران از حجاب و عفت زنانه گریزان هستند این هم نتیجه تقلید است. و اگر اعتیاد و روابط نامشروع و استفاده از انواع لباسهای باصطلاح رپی در بین بعضی از جوانان ما وجود دارد، این هم به تقلید برمی گردد.
دامنه تقلید بسیاری از مسائل زندگی ما را دربر می گیرد که گاهی آن مسئله سرنوشت ساز است مثل تقلید در مسائل مذهبی.

چرا عده ای منحرف می شوند؟

متأسفانه انسانهای زیادی از ادیان مذاهب باطل شده هستند که بخاطر تقلید از پدران واجداد خود، بر همان مذهب غیر حق باقی مانده اند. درحالیکه اگر درباره درستی و نادرستی دین اجداد خود بررسی و تفکر می کردند، می توانستند به راه حق دست پیدا کنند.

دین تو به تقلید پذیرفته ای دین به تقلید بود سرسری

آنک او از پرده تقلید جست او به نور حق ببیند آنچ هست

تقلید صحیح آنست که از کارهای خوب دیگران درس بگیریم و کارهای بد دیگران را بخودشان واگذار نمائیم.

درباره تقلید باید پنج نکته مورد توجه قرار گیرد:

اول آنکه از افراد منحرف و گناهکار تقلید نشود، زیرا گناهکاران دیر وزود دچار شکست و بی آبرویی می شوند.

دوم آنکه بدانند که ساختمان طبیعی و استعدادهای افراد با هم تفاوت دارد. خدا انسانها را مختلف آفریده و هر انسانی برای انجام کار مناسب با ساختمان خود آمادگی بیشتری دارد.

سوم اینکه از بهترین الگوها را که انسانهای برگزیده هستند تقلید کنیم و از انسانهایی که دارای صفات بده هستند، تقلید ننمائیم.

چهارم اینکه در هر تقلیدی، خوب فکر کنیم و چنانچه با عقل سلیم موافق بود آنرا انجام دهیم.

چرا عده ای منحرف می شوند؟

پنجم اینکه در مسائل شرعی یا باید خودمان مجتهد و متخصص باشیم که این نیاز به حداقل بیست سال درس حوزوی دارد و یا باید از مجتهدی که بنظر ما از همه اعلم است، تقلید نمائیم. همانطور که در مسائل پزشکی از دستورات پزشک تبعیت می کنیم و یا در مسائل ساختمانی از معمار و مهندس تبعیت می نمائیم.

دشمنی با فرستادگان خدا

در کتابهای آسمانی مخصوصاً قرآن ذکر شده است که خدا، پیامبران زیادی را برای هدایت افراد بشر فرستاد و هیچوقت زمین از نماینده خدا خالی نمی ماند. اما متأسفانه بسیاری از مردم نه تنها گوش به حرف آنان ندادند بلکه آنان را مورد اذیت و آزار و شکنجه قرار داده و گاهی آنان را به شهادت می رساندند. از جمله نقل شده که بنی اسرائیل هفتاد نفر از پیامبران را در یک روز شهید کردند. حضرت زکریا و حضرت یحیی علیهما السلام از زمره پیامبران شهید می باشند. همچنین امامان معصوم ع در ایام زندگی پربرکشان، مورد اذیت حُکام و گاهی مردمان قرار می گرفتند و همگی آنها بجز امام عصر عج که در حال حاضر زنده می باشد، به شهادت رسیدند.

چرا عده ای منحرف می شوند؟

علاوه بر این حجت‌ها، علماء و اولیاء که جانشینان حجت‌های خداوند هستند و برای هدایت مردم مجاهدتها می نموده نیز مورد اذیت عده ای از انسان ها قرار می گرفتند و گاه جان خود را در این راه از دست می دادند.

قسمتی از سخنان نوح با قومش را در پایین مرور می نمائیم:

«نوح به مردم گفت که من هشداردهنده بطور آشکار هستم. نباید غیر از خدای واحد را پرستید که من بر شما از عذاب دردناک قیامت می ترسم. عده ای از کافران قومش گفتند ما تو را آدمی مانند خود می دانیم و طرفداران تو را آدمهای ساده و پست می دانیم. و شما را دارای فضیلتی بر خود نمی دانیم بلکه شما را دروغگو می پنداریم. نوح گفت اگر من معجزه بیاورم و شما را در حالی که ناراحت هستید مجبور (به پذیرش حق) بوسیله معجزه کنم؟ ای قوم من! من از شما مزدی نمی خواهم که مزدم با خداست و من مؤمنین را از خودم دور نمی کنم زیرا اینها خدا را ملاقات خواهند کرد ولی شما را نادان می پندارم. ای قوم من! اگر این مؤمنین را از خودم دور کنم چه کسی می تواند پاسخ خدا را در این مورد بدهد؟ چرا متذکر نمی شوید؟ من نه می گویم که خزائن خدا نزد من است و نه می گویم که علم غیب می دانم و نه می گویم من فرشته ام! و نه به آنان که در چشمان شما خوار به نظر می آیند می گویم که خدا هرگز به آنان نیکی نمی دهد که اگر این گویم جزو ستمکاران خواهم بود.

به قسمتی از گفتگوی ابراهیم با نمرودیان توجه نمائید:

«ابراهیم به پدرش گفت: چرا چیزی که نمی شنود و نمی بیند و تورا از چیزی بی نیاز نمی کند را عبادت می کنی؟ ای پدر! من به دانشی مطلع شده‌ام که تو به آن دست نیافته‌ای. پس از من پیروی کن تا تورا به راه راست هدایت کنم. ای پدر! شیطان را نپرست که شیطان معصیت خدا را نمود. ای پدر! من می ترسم تو دچار عذاب الهی شوی و جزو یاران شیطان گردی! پدرش جواب داد: آیا از خدایان من رویگردان شده‌ای؟ اگر دست از این حرفها برنداری تورا سنگسار می کنم! و تورا از خود می رانم! ابراهیم گفت با تو خدا حافظی نموده و از خدا برایت طلب آمرزش می نمایم که خدا به من مهربان است. و از شما و معبودانتان دوری می کنم و خدای واحد را می خوانم تا شاید با این دعا از درگاه خدا دور نشوم»

«ابراهیم به پدرش و قوم پدرش گفت: این تندیسها چیست که به آنها روی آورده و آنها را عبادت می کنید؟ گفتند: پدران ما اینها را عبادت می کردند. ابراهیم گفت: شما و پدرانان در گمراهی آشکار بودید. گفتند: آیا برای ما حق آورده‌ای یا از بازیگرانی؟ ابراهیم گفت خدای شما پروردگار آسمانها و زمین است که آنها را آفریده و من بر این مطلب شهادت می دهم. بخدا قسم: وقتی نبودید برای بتهای شما چاره‌ای خواهم اندیشید! پس به بتخانه رفته و بتهای آنان را بجز بت بزرگ را تا شاید سراغ او بروند شکست.»

چرا عده ای منحرف می شوند؟

«ابراهیم به آنها گفت: آیا غیر از خدا، چیزی را می پرستید که نه به شما سودی دارد و نه ضرر؟ اُف بر شما و بت‌هایتان چرا تعقل نمی کنید؟ آنها گفتند که او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید اگر کمک کننده به خدایانتان هستید!»

به قسمتی از سخنان لوط و مردم سدوم توجه فرمائید:

«لوط به قومش گفت: چرا تقوا ندارید؟ من برای شما پیامبری امینم. پس تو داشتی و از من پیروی کنید. من از شما مزد نمی‌خواهم که مزد من با خداست. چرا فقط با مردان آمیزش می کنید؟ و زن‌ها را که خدا برای شما خلق کرده رها نموده‌اید؟ شما ستمکارید! آنها گفتند: اگر دست از این حرف‌ها برداری تو را بیرون می‌کنیم! لوط گفت: من با این کار شما دشمن هستم.»

«وقتی برای لوط مهمان آمد، مردم شهر شادی کنان (برای عمل لواط با مهمانان لوط) آمدند! لوط گفت: اینها مهمان من هستند. مرا رسوا نکنید! از خدا بترسید و مرا شرم‌نده نسازید! مردم گفتند: مگر نگفته بودیم که از مردم دنیا دوری کنی؟ لوط به آنها گفت: اگر قصد (غریزه جنسی) دارید این دختران من (برای ازدواج) در اختیار شما است. بجان تو (ای پیامبر) آنها مست و گمراه بودند. ما هم در هنگام صبح صدای مهیبی بر آنها فرستاده و شهرشان را زیر و کردیم و باران سنگ بر آنها باریدیم»

به گوشه‌هایی از سخنان هود با مردم و جوابهای آنان اشاره می‌نمائیم:

چرا عده ای منحرف می شوند؟

«هود به قومش گفت: چرا تقوا ندارید؟ من برای شما پیامبری آمینم. پس تقوا داشته و از من پیروی کنید. من از شما مزد نمی‌خواهم زیرا مزد من فقط با خداست. آیا بیهوده در جاهای بلند کاخ می‌سازید؟ و طوری خانه‌ها را می‌سازید انگار همیشه جاوید هستید! وقتی هم که ناراحت می‌شوید مانند ستمکاران حمله می‌کنید! پس تقوا پیشه نموده و از من پیروی کنید. از خدایی بترسید که در چیزهایی که خود می‌دانید شما را کمک کرد. به شما چهارپایان و فرزندان و باغها و چشمه‌ها داد. من می‌ترسم دچار عذاب شوید. آنها گفتند: چه ما را نصیحت کنی چه نکنی فرقی برایمان ندارد! این حرف تو دروغ پیشینان است و ما عذاب نخواهیم شد!»

به قسمتی از سخنان صالح خطاب به قومش و جوابهای مردم بت پرست اشاره می‌نمائیم:

«صالح به قومش گفت: چرا تقوا ندارید؟ من برای شما پیامبری آمینم. پس تواداشته و از من پیروی کنید. من از شما مزد نمی‌خواهم که مزد من با خداست. آیا شما در حال امنین رها خواهید شد؟ در باغها و چشمه سارها و کشتزارها و درختهای خرمایی که میوه‌اش لطیف است؟ در حالی که از کوهها خانه‌ها می‌تراشید! پس تقوا داشته و از من فرمان برید و از مسرفین اطاعت نکنید آنها

چرا عده ای منحرف می شوند؟

که در زمین تباهکاری می کنند و کار نیک و شایسته نمی نمایند. آنها گفتند: تو جادو شده ای! تو آدمی مثل ما هستی و اگر راست می گویی معجزه بیاور!

«صالح گفت: ای قوم من! چرا برای عذاب عجله می کنید؟ چرا از

خدا آمرزش نمی خواهید شاید به شما رحم کند؟ آنها گفتند: ما تو و یارانت را به

شگون و فال بد گرفته ایم! صالح گفت: این فال شما نزد خدا می ماند و شما در

معرض امتحان هستید.»

آری این اقوام و ملتها بجای استقبال از این انسانهای نورانی و صالح، آنان را مسخره

کرده و گاه شکنجه و گاه آنان را می کشتند، خداوند هم در مقابل هدایت و سعادت

را از این ملتها دریغ نموده و ریشه آنان را از روی کره زمین می کند! بطوری که

هیچ آثاری از آنان بجا نمی ماند.

در حال حاضر هم انسانهای عالم و دانشمندی که عمر و جوانی خود را وقف

هدایت و ارشاد انسانها می کنند وجود دارند ولی افسوس و صد افسوس که اطراف

آنان خلوت است و کمتر از وجود آنها استفاده می شود ولی در عوض

سینماها! پارک ها! کلوپ ها! دربندها! پاساژها! بازارها! گردشگاهها! پراز جمعیت می

باشد. و این همان علامت بدبختی و انحراف اکثریت انسانها می باشد.

ترجیح دنیا بر آخرت

چرا عده ای منحرف می شوند؟

از جمله عوامل انحراف انسانها، این است که چون دنیا نقد و آخرت نسیه است آنهم نسیه ای که خیلی ها باور ندارند لذا باعث شده تا نقد را ترجیح دهند و برای لذت بردن از دنیا، دچار انحرافات متعدد شوند.

جنگها و نبردها و قتل و غارت ها و تشکیل باندهای قاچاق و تشکیل باند خرید و فروش دختران و امثال آنها همگی نشاندهنده عدم باور آخرت و توجه کامل به دنیا می باشد.

لذا انبیاء و اولیاء بارها و بارها، خطر دنیا طلبی را به ما گوشزد نموده اند از جمله:

رسول اکرم (ص): «اتقوا الدنيا فالذى نفسى بيده انها لاسحر من هاروت و ماروت».^(۱)

از دنیا بپرهیزید، قسم به آن کس که جان من در کف اوست که دنیا از هاروت و ماروت ساحر تر است.

رسول اکرم (ص): «اجملوا فى طلب الدنيا فان كلا مىسر لما كتب له منها».^(۲)

در طلب دنیا معتدل باشید زیرا به هر کس هر چه قسمت اوست می رسد.

رسول اکرم (ص): «ازهد فى الدنيا يحبك الله وازهد فيما فى ايدى الناس يحبك الناس».^(۳)

از دنیا چشم بپوش تا خدا تو را دوست دارد، و از آن چه در دست مردم است چشم بپوش تا مردم تو را دوست داشته باشند.

امام علی (ع): «ایها الناس ایاکم و حب الدنيا فانها راس كل خطيئه و باب كل سيئه و قران كل فتنه و داعی كل رزیه».^(۴)

ای مردم! از دوستی دنیا بپرهیزید که آن سر هر خطا و در هر بلا و مقرون با هر فتنه و کشاننده هر مصیبتی است.

امام علی (ع): «واعلم ان كل فتنه بدوها حب الدنيا و لاتغبط احدا بكثره المال فان مع كثره المال تكثر الذنوب لواجب الحقوق».^(۵)

[ای موسی] بدان که آغاز هر فتنه ای دوستی و محبت دنیا است. و به مال زیاده هیچ کس غبطه نخور، زیرا مال بسیار مایه گناه بسیار است به خاطر حقوق واجبه.

چرا عده ای منحرف می شوند؟

امام علی(ع): «ایها الناس انظروا الی الدنیا نظر الزاهدین فیها». (۶)

به دنیا نظر کنید مانند نگاه کردن کسانی که از آن اعراض و دوری نموده اند.

امام علی(ع): «فلتکن الدنیا فی اءینکم اء صغر من حثاله القرضو قراضه الجلم». (۷)

پس دنیا باید در نظر شما کوچک تر باشد از تنفاله برگ درخت سلم و از خرده ریزه ای که از مقراض می افتد.

امام سجاد(ع): «ان الدنیا قد ارتحلت مدبره والاخره قد ارتحلت مقبله و لكل منهما بنون فکونوا من ابناء الاخره و لاتکونوا من ابناء الدنیا». (۸)

دنیا پشت کرده و می رود، آخرت هم کوچ کرده و می آید، هم دنیا هم آخرت فرزندان (علاقمندانی) دارند، شما از فرزندان آخرت باشید نه از فرزندان دنیا.

امام صادق(ع): «حب الدنیا راس کل خطیئه». (۹) عشق به دنیا ریشه هر گناه است. امام صادق(ع): «مثل الدنیا مثل ما، البحر کما شرب منه العطشان از داد عطشا حتی یقتله». (۱۰)

دنیا مانند آب دریاست تشنه هر چه بیش تر از آن بنوشد عطش او زیاده تر گردد تا او را هلاک کند.

امام صادق(ع): «من طلب الدنیا استغناء عن الناس و تعطفوا علی الجار لقی الله و وجهه کالقمر لیله البدر». (۱۱)

کسی که برای این که احتیاج به مردم نداشته باشد و به همسایه محبت کند دنبال دنیا برود، خداوند متعال را با صورتی همانند ماه شب چهارده (نورانی) ملاقات خواهد کرد.

امام کاظم(ع): «ان مثل الدنیا کمثل الحبه مسها لبن و فی جوفها السم القاتل یحذرها الرجال ذووا العقول و یهوی الیها الصبیان باءیدیهم». (۱۲)

دنیا همانند مار است، دست که به آن بگذاری نرم است اما در میان آن زهری کشنده است که عاقلان از آن پرهیز می کنند و کودکان بادیست خود با آن بازی می کنند.

پی نوشت ها:

۱- نهج الفصاحه ۴۴.

۲- نهج الفصاحه، ۶۷.

۳- نهج الفصاحه، ۲۶۸.

۴- تحف العقول، ص ۲۱۵.

چرا عده ای منحرف می شوند؟

۵- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۰۳.

۶- خطبه ۱۰۳.

۷- خطبه ۳۲.

۸- الحقایق، ص ۱۰۳.

۹- خصال صدوق، ص ۲۰.

۱۰- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۶.

۱۱- ثواب الاعمال، ص ۲۱۵.

دنیا طلبی ریشه انحرافات

با بررسی آیات الهی درمی یابیم که دنیا کالا و محل آزمایش و خانه موقت و مکان زودگذر و باعث گمراهی بسیاری و هدایت عده کمی است.

«زندگی دنیا برای کفار زیبا بنظر می رسد» بقره ۲۱۲

«زندگی دنیا فقط کالای گول زننده است» آل عمران ۱۸۵

«بگو کالای دنیا کم ولی آخرت برای متقین بهتر است» نساء ۷۷

«زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی است!» انعام ۳۲

«زندگی دنیا مثا آبی است که از آسمان فرومی فرستیم و گیاهان سرسبز می روید اما

بعد از مدتی می خشکد و بادها آنرا به هرسو می کند و خدا بر هر چیز

تواناست» کهف ۴۵

چرا عده ای منحرف می شوند؟

«دنیا مثل بارانی است که محصولش ابتدا کشاورزان را از بسیاری متعجب می کند سپس زرد و خشک می شود و به کاه تبدیل می گردد.» حدید ۲۰

«زندگی دنیا شمارا گول نزند.» لقمان ۳۳

دنیا خانه موقت انسانهاست. خانه ای که سعادت و شقاوت او در همین جا مشخص می شود.

دنیا برای افراد عاقل و متفکر و باهوش، تجارتخانه ای است که در آن معاملات مهمی را بنفع خود انجام می دهند. مال و جان و فرزندان خود را می دهند و در مقابل رضایت الهی و بهشت ابدی را بدست می آورند. که متأسفانه این افراد کم هستند. و دنیا برای افرادی که آینده نگر نیستند و فقط وضع فعلی را می بینند، تجارتخانه ای است که تمام سرمایه های آنها در این محل از بین می رود و جز پرونده ای سیاه از اعمال زشت چیزی برای آنها به ارمغان نمی آورد.

اگر شیری اگر میری اگر مور گذر باید کنی آخر لب گور

دلارحمی بجان خویشتن کن که مورانت نهند خوان و کنند سور «باباطاهر»

در دین اسلام از دنیائی که بعنوان هدف باشد، بسیار مذمت شده و علاقه به دنیا ریشه همه خطاها و اشتباهات بشری ذکر شده است.

در قرآن هشدارهای فراوانی در این زمینه به انسانها داده شده است

در سخنان بزرگان دین نیز این هشدارها با عبارتهای مختلف بیان شده است.

چرا عده ای منحرف می شوند؟

دنیا طلبان ز حرص مستند همه موسی کش و فرعون پرستند همه
هر عهد که با خدای بستند همه از دوستی حرص بشکستند همه ابوسعید ابوالخیر

آثار زیانبار دنیا طلبی

۱- ثروت اندوزی مایه عذاب می شود.

«به کسانی که طلا و نقره هارا انبار می کنند و آنها را در راه خدا خرج
نمی کنند، بشارت عذاب دردناک بده. در روز قیامت همین ثروتها بصورت عذاب
بر پشت و پیشانی آنها فرود می آید» (توبه ۳۴)

۲- ثروت اندوزی مایه سرگرم شدن و از خدا غافل گردیدن است.

«ثروت اندوزی شمارا مشغول کرد تا زمانی که از دنیا رفتید و شمارا
دفن کردند.» (تکاثر ۱)

۳- دنیا طلبی باعث زحمت بی پایان، آرزوی دست نیافتنی و امید بی حاصل می شود

۴- دنیا طلبی عقل را فاسد و دل را از شنیدن حکمت، کر می کند.

۵- هر چه ثروت انسان بیشتر باشد، حجت های الهی علیه او در قیامت بیشتر است.

۶- دنیا طلبی مانع عبادت و اطاعت خداست.

۷- پول و ثروت طبق نظر امام رضا (ع) بایکی از اسباب زیر جمع می شود: بخل

شدید، آرزوی طولانی، حرص زیاد، قطع رابطه فامیلی، ترجیح دنیا بر آخرت

۸- ریشه های لذت های اصلی دنیا طبق نظر امام باقر (ع) هفت چیز پست است:

چرا عده ای منحرف می شوند؟

نوشیدنی‌ها که بهترین آن آب معدنی است که از لابلاهی خاکها و حشرات و فاضلابها بالا آمده و کم کم صاف و زلال می شود.

خوردنی‌ها که بهترین آن عسل طبیعی است که عسل مدفوع زنبور است..

پوشیدنی که بهترین پوشیدنی ابریشم است که از آب دهان کرم ابریشم به عمل می آید!

بوئیدنی‌ها که بهترین بوئیدنی مُشک است که از ناف آهو بعمل می آید!

شنیدنی‌ها که بهترین آن غنا و طرب است که صدای شیطان می باشد..

سواریها که بهترین آن در زمان گذشته اسب و حالا ماشین است که آنهم گاهی قاتل صاحبش می باشد..

عمل جنسی که از همه لذات برتر است و آنهم که مبال اندر مبال است!

۹- اگر کسی بت پرست نباشد ولی دنیا طلب باشد بگفته ابلیس، همین برای گمراهیش کافی است.

۱۰- بفرمایش پیامبر(ص) دنیا طلبی اولین عامل معصیت خدا بوده است.

زهر دارد در درون، دنیا چومار گرچه دارد در برون، نقش و نگار

زهر این مار منقش قاتل است می‌گریزد زوهر آن کس عاقل است.

در عرف جامعه ها کسانی را که دارای ثروت و مکنّت هستند زرنگ می‌دانند و گاهی به آنها حسرت می‌خورند. زیرا وضع فعلی و ظاهر امر را می‌بینند ولی از

چرا عده ای منحرف می شوند؟

عاقبت این افراد خبر ندارند. یکی از افراد بسیار ثروتمند که عاقبت بدی پیدا کرد و داستان در قرآن برای هشدار و عبرت گرفتن آدمی آمده است، داستان قارون است.

«قارون ابتدا جزء اصحاب موسی (ع) و پسر عموی او بود. او علم و زیبایی و ثروت را باهم داشت. ثروت او آنچنان زیاد بود که کلیدهای انبار گنجهای او را شتران حمل می کردند. وقتی در کوچه ها با آن شوکت و ابهت و زینتها حرکت می کرد، مردم می گفتند: ای کاش ما هم مثل قارون بودیم! ولی دنیا طلبی او باعث شد که با موسی (ع) مخالفت کند و علیه موسی (ع) توطئه کند و سرانجام دچار قهر الهی شده و به نفرین موسی (ع) خود و ثروتش به زمین فرو رفتند.»

«ثعلبه مردی فقیر بود. او از پیامبر خواست که دعا کند تا ثروتمند شود! پیامبر به او هشدار داد که ثروت برای تو خطرناک است. اما ثعلبه اصرار کرد و پیامبر برایش دعا نمود. طولی نکشید که ثعلبه ثروتمند شد و جزء دامداران گردید. کم کم از نظر جا برای دامهای او در مدینه مشکل پیدا شد لذا از پیامبر اجازه گرفت تا به خارج از مدینه برود.

او در خارج از مدینه به زیاد کردن ثروت خود مشغول بود. وقتی پیامبر (ص) نماینده ای نزد او فرستاد تا زکات گوسفندان او را بگیرد، ثعلبه امتناع کرد و گفت: چرا پیامبر (ص) سراغ افراد دیگر نمی رود و سراغ من فرستاده است؟

چرا عده ای منحرف می شوند؟

نماینده پیامبر بادست خالی برگشت. ناگاه آیه ای در باره این امتناع ثعلبه وافرادی مانند او نازل شد.. که تقریباً از ارتداد ثعلبه خبر می داد. وقتی این خبر به ثعلبه رسید، گوسفندان خود را برداشت و به مدینه آمد و خدمت پیامبر رفت و گفت: زکات آورده ام! پیامبر فرمود: من نمی توانم از تو زکات قبول کنم! ثعلبه با شنیدن این مطلب شروع به عجز و لابه کرد ولی حضرت زکات او را قبول ننمود. بعد از رحلت پیامبر، ثعلبه سراغ ابوبکر رفت و گفت: من زکات آورده ام. ابوبکر گفت: چون پیامبر زکات تو را قبول نکرد، من هم نمی توانم قبول نمایم. ثعلبه بعد از مدتی با حسرت دادن زکات از دنیا رفت!

دنیا که دلت ز حسرت او زار است سرتاسر او تمام محنتزار است
دنیا که از او دل اسیران ریش است پامال غمش، توانگر و درویش است
نیشش همه جان گزاتر از شربت مرگ نوشش چونکو نگه کنی هم نیشش
است شیخ بهائی

«در سوره فجر چهار مورد دنیا طلبی بعنوان مانع عبادت اشاره می کند:
كَلَّا بَلْ لَا تَكْرَمُونَ الْيَتِيمَ: شما یتیم را اکرام نمی کنید! وَلَا تَحْضُونَ عَلَى طَعَامِ
الْمَسْكِينِ: یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی کنید! وَ تَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ اَكْلًا

چرا عده ای منحرف می شوند؟

لَمَّا: و میراث وارث را جمع کرده می خورید! وَتَحْبُونَ المال حَبًّا جَمًّا: و مال و ثروت را بسیار دوست دارید!

«هرگاه قیامت شود، مؤمن فقیر و مؤمن ثروتمند برای سؤال و جواب احضار می

شوند! فقیر می گوید: خدایا! برای چه سؤالی باید بایستم؟

به عزت سوگند! نه حکومتی داشتم تا عدالت یا ستم کنم و نه ثروتی بمن دادی تا

حق آنرا اداء کرده و یا نکرده باشم! آنچه بمن رز دادی، باندازه کفایت بود نه

بیشتر! خداوند جل جلاله می فرماید: بنده ام راست گفت! راه را باز کنید تا به بهشت

برود. اما مؤمن ثروتمند می ماند تا اینکه آنقدر عر می ریزد که برای سیراب کردن

چهل شتر، کافی است. آنوقت به بهشت می رود!»

«پیامبر (ص): اَمَّم در دنیا سه دسته اند: عده ای هستند که جمع آوری مال و ثروت را

دوست نداشته و به ضروریات راضی هستند. اینها ایمن می باشند.

دسته دوم از راه حلال مال و ثروت جمع کرده و جمع آوری مال را دوست دارند

ولی با مالشان صله رحم نمی کنند و به برادران دینی کمک نمی نمایند و برادران

ایمانی را از حقشان منع می کنند. اینها را اگر خدا بخواهد عفو می کند و الا بر آنها

حجّت اقامه می نماید.

دسته سوم از حلال و حرام ثروت اندوزی می کنند. واجبات را نمی دهند و اگر خرج

می کنند در اسراف و تبذیر است. دنیا بر اینها حاکم است و روز قیامت به جهنم روانه

میشوند.»

چرا عده ای منحرف می شوند؟

امیرالمؤمنین (ع): «اگر خدا را دوست دارید، محبت دنیا را از دلتان بیرون کنید!»

امام حسین (ع): «قیمت جمیع دنیا در نزد ولی از اولیاء خدا و در نزد اهل معرفت مثل قیمت سایه است.

معاشرت با ناهالان

هشتاد درصد معتادها علت اعتیاد خود را دوست ناباب معرفی می کنند! در انحرافات دیگر همچون باندهای فساد و دزدی، اختلاس ها، انحرافات عقیدتی، انحرافات اخلاقی و شب نشینی ها و پارتی های خلاف، جای پای دوستان ناباب به چشم می خورد.

بزرگان دین به ما نصیحت کرده اند که تنها بودن بهتر است از داشتن

دوست بد! و رفیق خوب داشتن بهتر است از تنهایی!

البته در جهان کنونی که محور همه چیز، مادیات شده است بجز در بعضی از موارد نادر، دوستی ها هم از خلوص در آمده و بر محور بده بستان! دور می زند. به جرعت می توان گفت که اکثریت دوستی ها بر مبنای مادیات شکل گرفته است

چرا عده ای منحرف می شوند؟

در حالی که در دین اسلام، آنچه که مورد رضای خداوند است دوستی بر مبنای ایمان و تقوا و پاکدامنی است.

کسی که می خواهد به سعادت برسد باید در انتخاب دوست بسیار دقت کند
هیچگاه با افراد فاسق {کسی که فساد اخلاقی دارد} دوستی نکند.

هیچگاه با افراد ترسو و دروغگو و احمق و خسیس دوستی نکند
هیچگاه با افراد خائن دوستی نکند

هیچگاه با افراد شرابخوار و قمارباز دوستی نکند. با معتادها و قاچاقچی ها رفاقت
ننماید.

هیچگاه با افرادی که انحراف دینی دارند مثل بهایی ها، وهابی ها، شیطان پرستها،
دوستی نکند

و بر اساس باند و حزب سیاسی با کسی دوستی نکند و نگوید چون با هم در ستاد
فلانی فعالیت می کردیم پس با هم رفیق شویم. چه بسا افرادی در یک کارخانه یا
اداره با هم همکار هستند ولی این دلیل بر دوستی و رفت و آمد خانوادگی نمی
شود.

که در قیامت همه دوستی ها تبدیل به دشمنی می شود جز کسانی که بر اساس
ایمان با یکدیگر دوست بوده اند.

نگاهی به روایات دوستی:

چرا عده ای منحرف می شوند؟

«امام پنجم(ع): با کسی معاشرت کن که تورامی گریاند و خیر خواه توست
و با کسی که تورامی خندانند و فریب می دهد، معاشرت منما!» {حلیه المتقین}

«حواریین به عیسی' گفتند: با چه کسی نشست و برخاست کنیم؟ فرمود: آنکه
دیدنش، شمارا بیاد خدا می اندازد، سخنش، علم شمارا زیاد می نماید و عملش
، رغبت شمارا به خیر، فراوان می نماید.»

«امام سجاد(ع): با چند کس رفیق نباش! ۱- دروغگو که مثل سرابست و با دروغهای
خود، تورا فریب می دهد و دور را برای تو نزدیک و نزدیک را برای تو، دور
می کند. ۲- فاسق که تورا به یک وعده غذا بلکه کمتر، می فروشد! ۳- بخیل که تورا
در هنگام سختی، رها می کند. ۴- احمق که می خواهد بتو سود برساند ولی زیان
می رساند.»

«علی(ع): بدترین رفیق کسی است که معصیت خدا را در نظر تو، خوب
جلوه دهد!»

«رسول خدا(ص): چهار چیز دل را می میراند! گناه بعد از گناه، صحبت زیاد با
زنان، مجادله با احمق بطوریکه تو حرفی بزنی و او هم حرفی بزند ولی

چرا عده ای منحرف می شوند؟

حرف حق را قبول نکند و همنشینی با مردگان! پرسیدند: یا رسول

الله! مردگان کیستند؟ فرمود: هر ثروتمندی که خدا را فراموش کرده باشد!

نیز پیامبر خدا(ص) در وصیت خود به ابن مسعود فرموده است: "باید همنشینانت نیکان و دوستانت پرهیزگاران پارسا باشند چه خداوند متعال در کتابش فرموده است: الاخلاء يومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقين." [\(\(۶۷\)\)](#) و در وصیت خود به اباذر فرموده است: "ای اباذر جز با [\(\(۶۸\)\)](#) مؤمن دوستی مکن"

نیز: "تنها با کسی همنشینی کنید که شما را از پنج چیز به پنج چیز فرا می خواند: از شک به یقین، از خودبرتربینی به فروتنی، از دشمنی به دوستی، از ریاکاری به اخلاص و از محبت دنیا به [\(\(۷۱\)\)](#) زهد".

الگوهای نامناسب

چه بسیار دختران و پسرانی که در آرزوهای خود، رفتن به یکی از کشورهای غربی را می بینند و دیدار از آن سرزمینها را در رؤیاهای خود مشاهده می نمایند. آمریکا! اروپا! غرب! مظهر آزادی! و لذات نامشروع در خیال و ذهن عده ای از جوانان بوده و چهره ای زیبا از این سرزمینها را در تصورات خود به تصویر می کشند.

اما آیا واقعاً غرب همان گونه است که این جوانان خیال می کنند؟

غربی که دانشمندان آن، سقوط دیر یا زود آن را، پیش بینی کرده اند! سرزمینهایی که از مظاهر خوبیها و زیباییهای حقیقی در آن اثری نیست و بجای آن، شخصیت زنان و مردان در خدمت سرمایه داری و تمدن دروغین بکار گرفته شده است! آمریکایی که رئیس جمهور آن در تلویزیون ظاهر شده و کلکسیون قاشق و چنگالهایی را نشان می دهد و می گوید: این قاشق و چنگالها مربوط به زمانی است که کودک بودم و هنگامی که به مهمانی می رفتیم، آنرا از خانه میزبان می دزدیدم!

جوان ایرانی که می خواهد سعادت مند باشد، اگر درست در باره وضع غرب تحقیق کند، هیچگاه غرب را به عنوان آرزو و هدف خود قرار نمی دهد! غرب پاسخگوی همه نیازهای یک جوان نمی تواند باشد! در غرب تنها

چرا عده ای منحرف می شوند؟

می توان فحشاء ارزان و لذّات نامشروع را پیدا نمود. اّما سعادت و هدایت و کمال و رستگاری در آنجا پیدا نمی شود. آیا تا بحال شده است که یک جوان، با سفر به غرب، به انسانیت دست پیدا کند؟ آیا تا بحال شده است که با یک برنامه تلویزیونی غرب، انسانی با خدا و معنویت آشنا شود؟ اّما بسیار دیده شده که با یک فیلم غربی، یا بایک مسافرت به غرب، انسانی، فساد اخلاق پیدا نموده و بدبخت شده است. تهاجم فرهنگی غرب، بسیاری از جوانان دنیا و عده ای از جوانان کشور ما را به پوچی و انحراف و دشمنی با دین و خدا کشانده است.

قهرمانان دروغین!

دنیای غرب بخصوص آمریکا چون فاقد قهرمانان واقعی در تاریخ خود هستند، به برکت حقّه های سینمائی و دنیای شگفت آور هنر هفتم، قهرمانانی دروغین که فقط در لحظه نمایش فیلم واقعی بنظر می رسند ولی وجود خارجی ندارند را خلق کرده است.

تارزان! راکی، رامبو! بروس لی و دهها چهره محبوب نوجوانان و جوانان پا به عرصه سینماها و ویدئوها و رایانه ها گذاشته و عاشقان زیاد برای خود پیدا کرده اند. اّما وقتی به سراغ چهره واقعی این مردان افسانه ای می رویم، متوجه می شویم که اثری از قدرت و شجاعت و دلیرمردی که در فیلمها از آنان دیده می شود، نیست و اینان مردانی عادی هستند که از طریق قدرت

جادویی فیلم، چهره زیبا و محبوب پیدا کرده‌اند. لذا تاکنون فردی پیدا نشده است که از طریق این چهره‌ها به انسانی پاک و آزاده و غیرتمند و شجاع تبدیل شود. بلکه بر عکس انسانهای زیادی یافت می‌شوند که با علاقه به این چهره‌ها روزها و شبهای زیادی را پایان‌بردند ولی عاقبت خوبی پیدا نکردند.

قهرمانان واقعی!

اما وقتی به فرهنگ خودمان مراجعه می‌کنیم، مشاهده می‌نمائیم که هم‌درتاریخ کشورمان ایران و هم‌درتاریخ اسلام عزیز، شخصیت‌هایی پیدامی‌شوند که از نظر قدرت بدنی، مهارت در فنون جنگی و فضائل اخلاقی کم‌نظیر بوده‌اند.

علی(ع)، جعفر طیار، حضرت حمزه، امام حسین(ع)، علی اکبر و حضرت عباس علاوه بر دارا بودن فضائل بی‌شمار اخلاقی و انسانی، هر کدام در قدرت جنگی حریف صدها نفر بوده‌اند. عباس علمدار وقتی مأموریت پیدا کرد تا برای خیمه‌گاه آب بیاورد، به طرف نهر فرات حرکت کرد. چهارهزار نفر از لشگر دشمن، محافظ نهر فرات بودند تا از یاران امام حسین(ع) کسی دسترسی به آب پیدا نکند. اما با یورش عباس قهرمان، همه آنها عقب نشستند و کنار رفتند تا قمر بنی هاشم وارد نهر شد و مشکش را پر نمود. دشمن که دید نمی‌تواند با عباس مقابله کند،

بطور ناجوانمردانه و از طریق کمین، دستهای عباس را قطع نمودند. با این حال عباس سرفراز با صدای بلند فریاد زد:

اگر دست راستم را قطع نمودید، اما بدانید که من دست از حمایت دینم برنمی دارم. آنگاه بر یک انسان بی دست حمله کردند و او را بشهادت رساندند. آیا حماسه و قهرمانی از این بالاتر سراغ دارید؟ همچنین خود امام حسین (ع) چنان دمار از دشمن بالای ده هزار نفر درآورد که به نیرنگ متوسل شدند و به دروغ گفتند که دشمن به خیمه گاه حمله نموده و از طریق سنگباران و پرتاب نیزه شکسته و شمشیر شکسته، امام را از پا درآوردند. و الا احدی را سراغ نداشتند که بتواند حریف امام (ع) باشد!

آیا این قهرمان واقعی است و میتواند محبوب دلها باشد یا انسانهایی که از طریق حقّه های سینمائی، دلاور و قهرمان بحساب می آیند ولی درواقع از داشتن فضائل اخلاقی محرومند! و اگر دو نفر در خیابان به آنان حمله کنند نمی توانند از خود دفاع نمایند!!

در تاریخ کشور پهلوانان و قهرمانان زیادی وجود داشته اند که خیلی از آنها گمنام زندگی می کرده اند. پوریای ولی، پهلوان تختی و... همچنین انسانهای والا مقامی چون نواب صفوی، مدرّس، کاشانی، اسدآبادی، میرزا رضای کرمانی، اندزگو، سعیدی، غفاری و... می زیسته اند که هر کدام در بیداری و مقابله با زورگوئی ستمکاران نقش مهمی ایفا نمودند. درایام دفاع مقدس

که کشور تازه انقلاب کرده ایران با جنگی بزرگ روبرو شد، قهرمانانی پا به عرصه رزم نهادند که تعدادی از آنها شناخته شده و اکثراً گمنام شهید شدند و یا در سنگر سازندگی مشغول فعالیت هستند. حاج همت، باکری، زین الدین، فهمیده، خرازی، کلهر، کریمی، کشوری، بابائی، بروجردی، علم الهدی، چمران، صیاد شیرازی و صدها قهرمان جنگ با حماسه‌های خود دشمن را به زانو درآوردند و فرهنگ بسیجی را در مقابل فرهنگ منحط غرب، خلق نمودند.

جوان ایرانی اگر بخواهد قهرمان واقعی باشد و قهرمانان واقعی را بشناسد، باید با فرهنگ بسیجی که در رأس آن امام خمینی (ع) و در حال حاضر آیه الله خامنه‌ای (دام عزه) قرار دارند، زندگی کند، کار کند، انس بگیرد و خود یک بسیجی دلاور باشد.

همانطور که در صحنه‌های مختلف علمی و صنعتی و هنر و ورزش، جوانان ایرانی برتر هستند، در الگو بودن و داشتن فضائل اخلاقی نیز می‌توانند الگو باشند بشرط داشتن فرهنگ بسیجی یعنی فرهنگ اسلام‌ناب محمدی (ع).

عمل نکردن والدین به وظایف خود

کودک در دست پدر و مادر امانت است و باید از این امانت الهی خوب مواظبت نمود.

چرا عده ای منحرف می شوند؟

اگرچه یکی از مهمترین وظایف پدران، تهیه نفقه است ولی نفقه فقط می تواند غذای جسم کودک را تامین کند درحالی که جسم فرع و روح اصل انسان است. پس والدین به خصوص پدران وظیفه دارند به غذای روح فرزندانشان نیز رسیدگی نمایند و خیال نکنند اگر توانستند آب و نانی بری خوردن و مسکنی برای سکونت و سیله نقلیه برای رفت و ظآمد تهیه کنند دیگر سعادتمند هستند و به وظیفه خود عمل نموده اند. خیر این اول کار است و باید در کنار تامین مایحتاج زندگی که آنهم باید از راه حلال باشد و نباید برای پول در آوردن به هرراهی متوسل شد والا مصداق آیه شریفه قرار می گیرد که: یاایها الذین آمنوا لاتلهکم اموالکم ولا اواولادکم عن ذکرالله.

ای مؤمنین! نکند که جمع اوری مال و همچنین خانواده، شما را از یاد خدا غافل کند.

در هر حال باید به فکر غذای روح خانواده خود باشد.

غذای کودک از اذان گفتن در گوش راست او شروع میشود تا تعلیم قران و علم و دانش و آموختن فضایل اخلاقی همچون

راستگویی، وفاداری، سخاوت، غیرتمندی، صبر و بردباری و نهی او از رذائل اخلاقی چون خیانت، دروغگویی، بخل، بی غیرتی، عجل بودن و غیره.

پدر در بعضی از خانواده ها فقط یک کارگری است که باید نان و آب خانواده خود را تهیه نماید و بیش از آن با او کاری ندارند. در حالی که پدر، مسئول خانواده

چرا عده ای منحرف می شوند؟

خویش است و باید از ابتدای ازدواج طوری در خانه مدیریت کند که در عین مهربانی و پدربودن، یک مشاور و یک فرد صاحب نظر شناخته شده و همه در خانه از او حرف شنوی داشته باشند.

اینکه مشاهده می کنیم عده ای زیادی از جوانها، پاک بوده و دارای فضایل اخلاقی می باشند یکی از عوامل مهم آن بخاطر تربیت صحیح والدین بخصوص پدر است. و از طرفی می بینیم که عده ای از جوانها بزهکار می شوند و خلافکار می گردند و گاه در یک خانواده همه پسران منحرف می شوند یا دخترها فاسدالاخلاق می گردند باز دلیل اصلی آن والدین می باشند که گاهی خودشان بزهکار و منحرف و قاچاقچی و خلافکار هستند.

در روزنامه ها نوشتند که جوانی با خوردن قرصهای اکس، دختر نه ساله برادر خود را با ضربات چاقو کشت! یا پدر و پسر با همدستی هم دختر بیچه ها را ربوده و مورد اذیت و آزار قرار می دادند! یا پدر و پسر با همدستی هم مادر بزرگ را برای بدست آوردن طلاهای او کشتند. یا جوانانی هستند که بارها و بارها به خاطر خلافهای متعدد دستگیر و دارای سوء پیشینه می باشند.

دلیل اصلی اینها عمل نکردن والدین به وظیفه اصلی یعنی تهیه غذای سالم برای روح و روان فرزندان، می باشد و در قیامت هم باید جوابگو باشند.

چرا عده ای منحرف می شوند؟

منابع:

اخلاق در قرآن

آیه الله مکارم شیرازی

سیره پیشوایان

مهدی پیشوایی

حلیه المتقین

علامه مجلسی

و...